



## دوقرن دشمنی و تزویر

مناسبات ایران و انگلیس در تاریخ معاصر توأم با حوادث تعیین کننده فراوانی است. در سال‌های آغازین قرن سیزدهم هجری، انگلستان در صدد و توسعه نفوذ خود در مناطق اسلامی و شبه قاره هند بود و ایران به دلیل همسایگی با هند، آماج توطئه‌های انگلیس و رقابت رقبای استعمارگر آن قرار داشت.

در بحبوحه جنگ‌های ایران و روس و در راستای تجدید مناسبات ایران و انگلیس، سرگور اوزلی به عنوان سفیر انگلیس در حالی که توسط میرزا ابوالحسن خان ایلچی (اولین فراماسون ایرانی) همراهی می‌شد به ایران آمد. این سفیر حيله گر وظیفه داشت منافع استعماری انگلستان را برآورده سازد. اوزلی برای تامین منافع امپراطوری صلیبی - صهیونی انگلیس ضمن انجام اقدامات ضد ایرانی از قبیل فراماسون کردن اطرافیان فتحعلی شاه و تلاش برای تاسیس تشکیلات ماسونی در ایران و دادن اطلاعات نظامی سیاسی ایران به متجاوزین روسی، به دولت متبوع خود اعلام کرد که «برای حفظ و صیانت هندوستان برای انگلستان، می‌بایست ایران در وحوش و بربریت نگه داشته شود».

همتای روسی او نیز با همین مضمون به دولت خود پیشنهاد کرده بود که باید مانع از قدرتمند شدن ایران در منطقه شوند. تز استعماری سرگور اوزلی، از آن زمان تاکنون توسط استعمارگران غربی تعقیب می‌شود و جلوگیری از قدرتمند شدن ایران اسلامی جزو اهداف اصلی و اولیه آنان در رابطه با ایران به حساب می‌آید. انگلیسی‌ها برای تحقق این ایده خود از امکانات و طرح‌های مختلفی بهره می‌بردند.

ممانعت از پیشرفت ایران، روی کار آوردن عوامل وابسته و نابودی رجال متدین و ایران دوست، اخذ امتیازات کم‌رشدن و تحمیل قراردادهای استعماری، فرقه‌سازی و استفاده از گروه‌های مختلف نظیر بابیه، بهائیه، صوفیه، اسماعیلیه و... در راستای از بین بردن وحدت فرهنگی کشور، تجزیه بخش‌های مهم و استراتژیک از کشور و... بخشی از اقدامات آنان در راه نابودی ایران محسوب می‌شود.

روند تضعیف ایران از سوی انگلیسی‌ها در ۱۹۰۷ میلادی وارد مرحله‌ای جدید شد که در صورت تحقق به تجزیه ایران در ۱۹۰۷ و نابودی کامل کشور ما در ۱۹۱۵ منجر می‌شد؛ امری که دست عنایات اهل بیت (ع) در حمایت از «شیعه‌خانه» خود «ایران» مانع از تحقق آن شد.

انحراف نهضت دینی مشروطیت و تبدیل کردن آن به عامل ناآرامی و از هم گسیختگی سیاسی و فرهنگی، اشغال ایران در خلال جنگ جهانی اول و نهایت «طرح مستعمره‌سازی ایران در ۱۹۱۹، ادامه همان سیاست‌های شیطنی سرگور اوزلی، گلاستون، لرد سالیسبوری و... بود که توسط لرد کرزن دنبال می‌شد. این بار نیز خدایی مردان ایرانی در مقابل این توطئه‌ها ایستادند و ایران را نجات دادند اما صهیونیست‌های انگلیسی از پا ننشسته و با شکست طرح کرزن، پروژه کودتا را برای نابودی استقلال ایران دنبال کردند. نقشه چرچیل، روچیلد، اردشیر جی توسط آیرونساید عملی شد و قزاقی گمنام و بی‌سر و پا در سوم اسفند، تهران را اشغال نمود و دوره‌ای سیاه را در تاریخ کشور ما رقم زد. متقابلاً قیام علمای ایران علیه رضاخان و انگلیس در ۱۳۰۶ شمسی، قیام گوهرشاد در ۱۳۱۴ و نهضت ملی شدن نفت حرکت‌هایی بود برای حفظ حیات ایران که البته با سرکوب و کودتای نظامی پاسخ داده شد. خروش الهی روح خدا در سال‌های ۱۳۴۳ - ۱۳۴۱، جنبشی برای نجات دین و کشور از شر توطئه‌های ساکسون‌ها و شریکشان عمو سام بود که در قالب اصلاحات شاهانه، سعی داشتند تنمه توان ایران را نیز از بین ببرند. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پایه‌ای شد برای شکل‌گیری انقلابی بزرگ در بهمن ۱۳۵۷ که احیای این سرزمین خدایی جزء خواسته‌های اولیه آن بود.

در این شماره از ایام سعی داریم گوشه‌ای از مناسبات استعماری انگلستان را برای شما حافظان استقلال ایران بازگو کنیم، باشد که از این رهگذر با عمق توطئه‌ها و شگردهای رنگارنگ آنان در راه تضعیف کشورمان بیش از پیش آشنا شویم

۴۱ شماره  
۱۸ مهر ۱۳۸۷ / ۱۶ صفحه  
ayam@jamejamonline.ir  
شاید  
ISSN 1735-3785  
کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

### تاریخ تاریک

۲ / طلیعه

### انگلیس، ایران را دست بسته ...

۴ / گفت‌وگو با ابراهیم تیموری

### سازش ناپذیر

۶ / نقش‌ها

### دیگ پلو

۸ / عکاس باشی

### نقش مهم الکل

۱۰ / پرسه

### بریتانیا؛ رؤس اهداف و ...

۱۲ / مقاله آزاد

### اردشیر ریپورتر؛ لورنس ایران

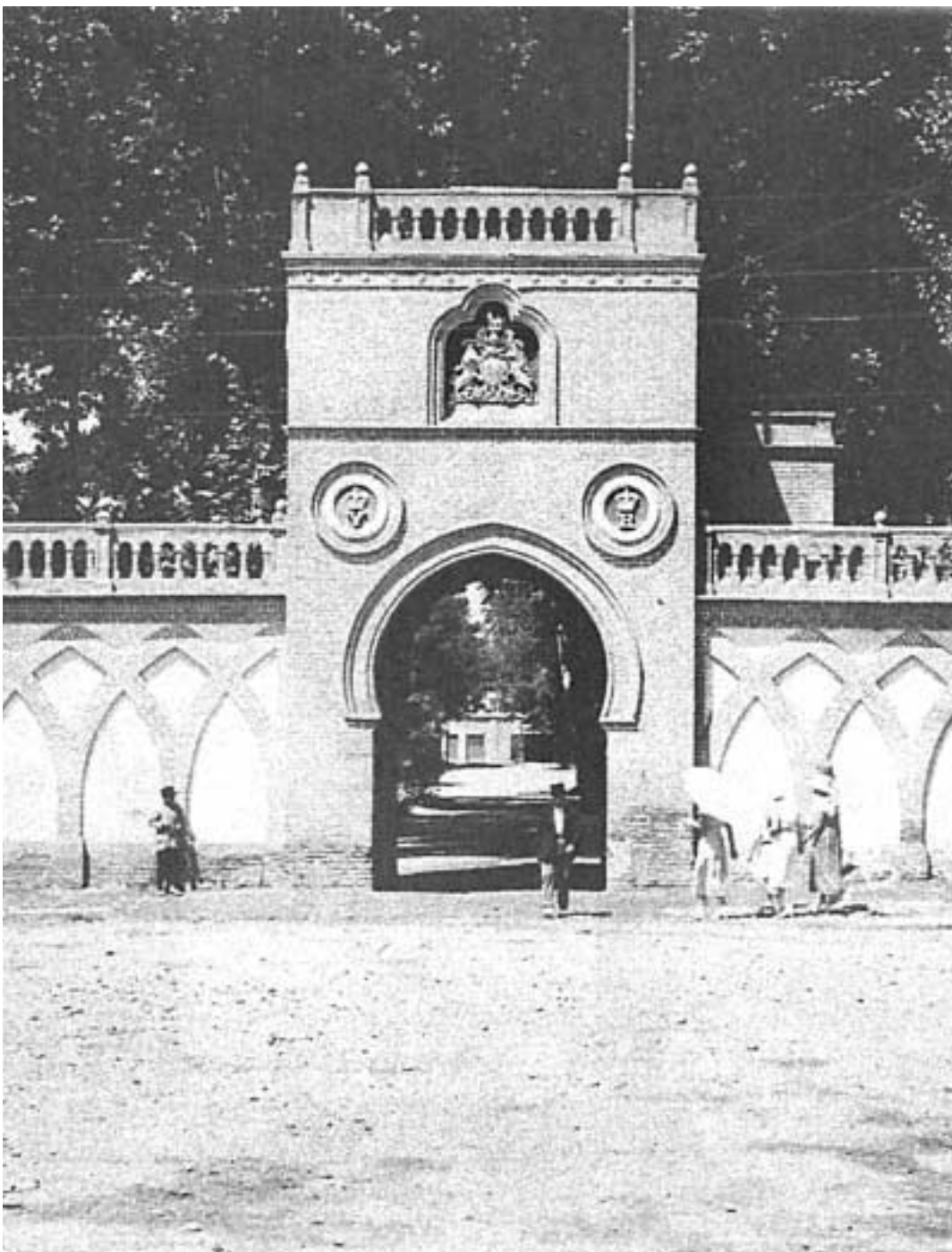
۱۴ / نهانخانه

### دوسال آخر

۱۵ / کتابخانه تخصصی

### زهر و پادزهر

۱۶ / ایستگاه آخر



ورودی سفارت انگلیس در تهران در اوایل عصر بهاری



آزینا لقای

## مروری بر ۲۰۰ سال حضور سلطه جویانه انگلیس در ایران

# تاریخ تاریک



حاکم شد تا این که کریم خان زند قدرت را در دست گرفت و آرامش را در کشور برقرار ساخت. روابط ایران و انگلستان را در عصر کریمخان می توان به دو دوره تقسیم کرد. در دور نخست کریمخان برای انگلیس امتیازاتی قائل شد<sup>۱</sup> و اجازه تاسیس نمایندگی در بوشهر را به آنها داد ولی در دوره بعد که با ماهیت انگلیس بیشتر آشنا شد با آنان سرگرانی نمود. حتی به درگیری با آنها پرداخت و نمایندگی انگلستان در بوشهر را تعطیل کرد. پس از زندیان نوبت به قاجاریان رسید. تاسیس سلسله قاجار تقریباً با بسط سلطه استعماری انگلستان بر هند مصادف بود. روابط ایران و انگلیس نیز در چرخه‌ای جدید بر محور مناسبات سیاسی قرار گرفت.

انگلستان برای نفوذ بر ایران هیات‌های مختلف سیاسی، تجاری، مذهبی و نظامی را به ایران گسیل داشت و امتیازات بسیاری کسب کرد.

کمپانی هند شرقی نیز هیاتی را به سرپرستی جان ملکم با هدف ترغیب ایرانیان به جنگ با افغان‌ها، جلوگیری از نفوذ احتمالی فرانسوی‌ها و فعال کردن تجارت انگلیس و هند در ایران راهی تهران کرد و نتیجه این سفر انعقاد قراردادی در سال ۱۲۱۵ ق ۱۸۰۷ م بین دو کشور بود که فتحعلی شاه را متعهد می ساخت در صورت حمله افغان‌ها به هند، به افغانستان حمله کند و از حضور فرانسوی‌ها در ایران ممانعت به عمل آورد. انگلستان هم متعهد می شد که در صورت حمله افغان‌ها و فرانسوی‌ها به ایران از نظر تجهیزات و نیروی نظامی به ایران کمک کند. قراردادی تجاری هم در ۵ ماده تنظیم شد که به کمپانی هند شرقی اجازه تجارت آزاد بدون پرداخت عوارض را در ایران می داد. انعقاد این قرارداد برای انگلستان سودمند و برای ایران بی فایده بود. طبق این قرارداد انگلستان به کمک ایران می توانست هند

را از دو خطر بالفعل افغانستان و فرانسه محافظت کند؛ در صورتی که افغانستان و فرانسه خطری برای ایران محسوب نمی شدند. در حالی که خطر واقعی که ایران را تهدید می کرد، روسیه بود.

روسیه از سال‌ها پیش قصد تصرف گرجستان را داشت و با فراهم شدن شرایط، آماده حمله به گرجستان و جنگ با ایران شد. روس‌ها در ژوئن ۱۸۰۱ م / ۱۲۱۶ ق با انعقاد معاهده دوستی با انگلستان برای حمله به ایران آماده شدند. تزار روسیه در آگوست ۱۸۰۱ م / ربیع‌الثانی ۱۲۱۶ ق اعلام کرد که

گرجستان بخشی از خاک روسیه است.<sup>۲</sup> تجاوز نیروهای نظامی روسیه به ایران موجب شروع دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه در ۱۸۰۳ م / ۱۲۱۸ ق شد.

ایرانی‌ها توقع داشتند در این جنگ‌ها انگلیسی‌ها به کمکشان بشتابد ولی انگلیس تعهدی در این قبیل نداشت. در نتیجه ایرانیان که از انگلیس‌ها ناامید و خشمگین شده بودند به فرانسه رو آوردند که دشمن روسیه و انگلستان به شمار می رفت. نتیجه این رویکرد انعقاد پیمان فین کن اشتاین در ۲۵ صفر ۱۲۲۲ ق / ۴ می ۱۸۰۷ م بود.<sup>۳</sup> اتحاد ایران و فرانسه دیری نپایید و با مصالحه

مداخله انگلستان انعقاد قرارداد مصیبت بار دیگری به نام ترکمانچای بود که طبق آن بخش‌هایی از خاک ایران جدا شد و استقلال گمرکی ایران نیز از بین رفت. قرارداد ترکمانچای مبنای روابط سلطه جویانه سایر دول اروپایی با ایران نیز شد.<sup>۴</sup> سیر نفوذ و دخالت انگلستان در ایران پس از انعقاد قرارداد ترکمانچای سرعت بیشتری گرفت که شرح همه موارد آن در حیطه این مقال نمی گنجد. بنابراین فقط به ذکر برخی فرازهای مهم بسنده می شود از جمله این فرازها، جدایی هرات از ایران است.

### مردم؛ رویاروی استعمار پیر

فشارهایی که بر مردم ایران از ناحیه بیگانگان خصوصاً انگلیسی‌ها وارد می آمد موجب بروز عکس‌العمل‌هایی در میان مردم شد. مبارزه با قرارداد رویتز و نیز مقابله با انحصار دخانیات (واقعه تحریم تنباکو) مبارزاتی کاملاً ضدانگلیسی و استقلال طلبانه بودند که رهبری و هدایت آنها را روحانیون بر عهده داشتند.

بویژه زنگ خطری که نهضت تنباکو برای انگلستان به صدا درآورد، آنها را هوشیار ساخت که در بطن جامعه جریانی بیگانه ستیز در حال قدرت گیری است و باید آماده رویارویی با آن باشد و پیشاپیش چاره‌ای بیندیشد.<sup>۵</sup>

حرکت بعدی مردمی در ایران، نهضت عدالتخواهی بود که بعدها به مشروطه موسوم شد. جنبشی که می توانست نقطه عطفی در تحولات تاریخی ایران باشد ولی به دلیل مداخلات انگلستان از مسیر اصلی اش منحرف شد. انگلیسی‌ها از مدت‌ها قبل می دانستند که نتیجه محتمل تحولات ایران به انقلاب منجر خواهد شد به همین دلیل آمادگی لازم را برای سوار شدن بر امواج انقلاب داشتند.

با شروع حرکت‌های اعتراضی مردم ایادی انگلیس با تشکیل انجمن‌های مخفی و نفوذ در میان اقلیت مختلف ملت تلاش کردند حرکت مردم را در مسیر مطلوبشان قرار دهند. نمونه بارز آن هم کشاندن مردم به سفارت انگلیس بعد از مهاجرت روحانیون به قم بود. انگلستان با طرح شعارهای بی موقع و ایجاد اختلاف میان دولت، ملت و رهبران مشروطه از تحقق خواسته‌های حقیقی و برحق ملت جلوگیری کرد.<sup>۶</sup>

### روس و انگلیس در برابر مردم ایران

هرج و مرج حاکم بر ایران پس از انقلاب مشروطه زمینه را برای پیشبرد مقاصد استعماری انگلستان فراهم آورد و انگلستان و روسیه از این فرصت استفاده کردند و قرارداد ۱۹۰۷ را که از سال‌ها قبل از زمینه‌اش فراهم شده بود، منعقد ساختند و ایران را بین خود تقسیم کردند و بدین ترتیب دامنه

روسیه و فرانسه، کمک ناپلئون به ایران قطع شد.<sup>۷</sup> شاه ایران که برای مقابله با ارتش منظم و مسلح و تعلیم دیده روسیه به کمک غربی‌ها نیازمند بود پس از اطلاع از برقراری رابطه دوستی میان روسیه و فرانسه دوباره به انگلستان متمایل شد و سفرای کمپانی و دولت انگلستان را به حضور پذیرفت. انگلیس این بار دیگر اشتباه گذشته را تکرار نکرد و جای پایش را محکم ساخت.

انگلیسی‌ها توانستند از جنگ ایران و روسیه به منظور استحکام موقعیتشان بهره جویند. حتی زمانی که دوباره روابط دوستانه بین روسیه و انگلستان برقرار شد، سرگور اوزلی، سفیر انگلستان در ایران مأموریت یافت که زمینه خاتمه جنگ روسیه و ایران را فراهم کند و واسطه صلح شود. او با اتخاذ تدابیر مناسب توانست ایرانیان را به پای میز مذاکره با روس‌ها بکشاند و قرارداد گلستان را به ایران تحمیل کند. این قرارداد مطابق سیاست روز انگلستان تدوین شده بود. مبهم بودن مواد قرارداد گلستان مانعی برای پایان قطعی جنگ بود.

ایران و روسیه در واقع با این قرارداد ۱۳ سال متراکه جنگ داشتند. انگلستان با انعقاد این قرارداد بخشی از نیروهای نظامی روسیه را که درگیر جنگ با ایرانیان بودند، آزاد ساخت تا بتواند از آنها در جبهه اروپا علیه فرانسه استفاده کند. در عین حال مواد مبهم قرارداد به انگلستان امکان می داد که در صورت لزوم با انجام تحریکاتی دامنه جنگ را مشتعل سازد.

### تاسیس لژهای ماسونی

خدمت دیگر اوزلی به انگلستان فراهم آوردن زمینه تاسیس لژهای فراماسونری در ایران بود. اوزلی توانست میرزا ابوالحسن خان شیرازی، سفیر ایران را عضو لژ فراماسونری انگلیس کند. به تدریج قدرت و نفوذ فراماسون‌ها در ایران زیاد شد. فعالیت‌های آنها تأثیری ویرانگر بر تاریخ ایران داشت.<sup>۸</sup>

در جریان جنگ دوم ایران و روس تبعات حضور دسیسه گر انگلیس به وضوح آشکار است. انگلستان براساس پیمانی محرمانه با روسیه، دست آن کشور را برای حمله به ایران و عثمانی باز گذاشت و در طول جنگ از انجام تعهداتش مبنی بر حمایت از ایران شانه خالی کرد. سفیر انگلیس مانند جنگ قبل در ظاهر به عنوان میانجی صلح وارد عمل شد. نتیجه

زنگ خطری که نهضت تنباکو برای انگلستان به صدا درآورد، آنها را هوشیار ساخت که در بطن جامعه، جریانی بیگانه ستیز در حال قدرت گیری است و باید آماده رویارویی با آن باشد

۶۶





مر تفضی رسولی پور

پرونده حضور انگلستان در ایران به دلیل نقش فعال و موثر - اما منفی - دولت انگلیس، بسیار قطور است و مطالعه تامات این سوابق، از حوصله یک یا چند محقق صبور پر مطالعه نیز خارج است لذا بر آن شدیم تا در گفتگو با ابراهیم تیموری، نویسنده و مورخ معاصر، فقط بخشی از روابط در کشور را دو مقطع قاجاریه و اکاوی کنیم که نتیجه آن در پی می آید.

با تشکر از شما، چنانچه مستحضرید بررسی روابط دیپلماتیک ایران و اروپا بخصوص دولت انگلستان در دوره قاجاریه یکی از دغدغه‌های اصلی سیاستمداران و مورخان تاریخ معاصر ایران است. اگر موافق باشید گفتگوی خود پیرامون روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و انگلیس را از ابتدای قاجاریه پی بگیریم. به نظر جنابعالی این روابط چگونه آغاز شد و به چه نحوی تحول یافت؟

روابط دیپلماتیک میان ایران و انگلیس از ۱۲۱۲ ق/ ۱۷۹۸ با اعزام مهدعلی خان حشمت جنگ از طرف حکومت هند به ایران آغاز شد. آمدن این شخص به ایران برای آن بود تا فتحعلی شاه را قانع کند که به زمان شاه درانی پادشاه قدرتمند افغانستان اعلان جنگ بدهد تا توجه او از هند، به ایران معطوف شود.

قبل از آن که مهدعلی خان به تهران برسد، ناپلئون با لشکرکشی به مصر، به شکل جدی تر مستعمره انگلیس یعنی مصر را مورد تهدید قرار داد. مقلان این ایام، هنگامی که زمانشاه برای حمله به هند آماده شده بود، از سوی برادرش - محمود - مورد حمله قرار گرفت. در نتیجه زمانشاه مغلوب، دستگیر و ناپدید شد.

هجوم محمود به زمانشاه با پشتیبانی فتحعلی شاه انجام گرفت که نگران طمع ورزی و تجاوز زمانشاه به شرق ایران بود. در ۱۸۰۰ حکومت هند، افسر جوانی به نام کاپیتان جان ملکم را با هدایای زیاد مامور کرد تا روانه دربار ایران شود و سپس عهدنامه‌هایی علیه فرانسه و افغانستان با دولت ایران منعقد کند.

عهدنامه‌های سیاسی و بازرگانی ۱۸۰۱ ثمره همین ماموریت بود و مطابق آن ایران متعهد شد که از یک سو از حمله احتمالی افغان‌ها به هند جلوگیری کند و از سوی دیگر از ورود فرانسوی‌ها به خلیج فارس ممانعت به عمل آورد. اما با منتفی شدن خطر حمله و هجوم فرانسه، رابطه بین ایران و حکومت هند هم حدت و شدت خود را از دست داد. از این رو وقتی فتحعلی شاه در ۱۸۰۵ با استناد به مقررات و مفاد عهدنامه سیاسی منعقد شده ملکم برای مقابله با روس‌هایی که از سال قبل به ایران تجاوز کرده بودند توسط محمد نبی خان - سفیر ایران در هند - کمک خواست، مقامات انگلیسی حکومت هند بعد از طفره رفتن‌های زیاد به درخواست ایران پاسخ رد دادند و گفتند گذشته از آن که انگلیس مطابق عهدنامه ۱۷۹۸ متحد روسیه است، اصولاً عهدنامه منعقد شده توسط جان ملکم برای مقابله با فرانسوی‌ها بوده و نه روس‌ها. فتحعلی شاه که می‌دانست به تنهایی توانایی مقابله با روس‌ها را ندارد در همان ۱۸۰۵ نامه‌ای به ناپلئون نوشت و پیشنهاد کرد عهدنامه‌ای مبنی بر اتحاد بین ایران و فرانسه منعقد شود تا از این طریق به ایران کمک کند.

توجه فتحعلی شاه به فرانسه حاکی از بروز اختلافات جدی میان دولت‌های اروپایی بود. ریشه این رویارویی‌ها بر سر مستعمرات نبود؟

فرانسوی‌ها در آن زمان تصور می‌کردند چنانچه هند تسخیر شود، قدرت انگلستان تضعیف خواهد شد. به این جهت ناپلئون تصمیم گرفت هند را تصرف کند،

خصوصاً که اتحاد سوم در اروپا به هم خورده بود. به هر حال ناپلئون بنا به درخواست فتحعلی شاه، شخصی به نام ژوبر را برای تحقیق و کسب اطلاع از اوضاع به ایران فرستاد و چندی بعد در ۱۸۰۷ در فین کنشتاین عهدنامه اتحاد بین ایران و فرانسه منعقد شد. به دنبال آن ژنرال گاردان در راس هیاتی به ایران آمد و روابط دو کشور بیش از پیش توسعه پیدا کرد. ۲ ماه بعد از امضای این عهدنامه، ناپلئون با شکست از روسیه در فریدلند به ملاقات الکساندر اول - تزار روسیه - رفت و با امضای عهدنامه موسوم به تیلسیت با آن دولت متحد شد. امضای این عهدنامه به معنی تغییر سیاست ناپلئون بود و به این ترتیب عهدنامه فین کنشتاین از اهمیت و اعتبار افتاد و موجب یاس و دلسردی فتحعلی شاه از ناپلئون شد.

انگلستان چه واکنشی نسبت به انعقاد عهدنامه تیلسیت داشت؟

طبیعی بود که انگلیسی‌ها از نزدیک شدن روس و فرانسه احساس خطر کردند، بنابراین در یک واکنش، حکومت هند، جان ملکم را روانه ایران کرد. از طرف دیگر سرهاردفور دجونز از سوی پادشاه انگلستان به عنوان وزیرمختار به ایران اعزام شد. جان ملکم ابتدا در ۱۸۰۸ به بندر بوشهر آمد ولی اجازه نیافت تا به تهران بیاید. سرهارد فور دجونز که مدت ۵ - ۴ ماه در بمبئی توقف کرده و در انتظار نتیجه ماموریت ملکم بود پس از اطلاع از ناکامی او، با شتاب روانه ایران شد و در ۲۸ ذی حجه ۱۲۲۳ / ۱۴ فوریه ۱۸۰۹ به تهران رسید و چهار هفته بعد موافقت فتحعلی شاه را برای امضای عهدنامه موسوم به «مجمل» به دست آورد. فتحعلی شاه تصور می‌کرد فقط دوستی با پادشاه انگلیس برای او در مقابل روسیه کافی است و گر نه شاه ایران، جونز را نمی‌شناخت. جونز نزدیک به دو سال و نیم مامور دولت انگلیس در ایران بود.

مدتی بعد دولت انگلستان سرگور اوزلی را با مقامی بالاتر یعنی سفیر پادشاه انگلستان با هدایای زیادی به ایران اعزام کرد. اوزلی چند ماه بعد از ورود به تهران در ۲۹ صفر ۱۲۲۷ / ۱۴ مارس ۱۸۱۲ موفق شد عهدنامه «مفصل» را با دولت ایران منعقد کند. این عهدنامه برای تقویت ایران در مقابله با روسیه بود و براساس آن دولت انگلستان می‌بایست سالانه ۲۰۰ هزار تومان به ایران کمک مالی پرداخت می‌کرد.



گوشه‌هایی از روابط ایران و انگلستان در عصر قاجار در گفتگو با ابراهیم تیموری

## انگلیس، ایران را دست بسته به روس‌ها تحویل داد

البته این عهدنامه به تصویب دولت انگلستان نرسید چون انگلیسی‌ها پس از مدتی در روابط خود با دربار ایران تغییر روش دادند. دلیل اصلی این چرخش در سیاست خارجی انگلستان چه بود؟ این چرخش ناشی از شکل‌گیری اتحادهای جدید میان دول بزرگ اروپایی بر ضد ناپلئون بود. الکساندر - تزار روسیه - با چند کشور اروپایی از جمله انگلستان مصالحه کرد و این مصالحه موجب شد فرانسه نتواند هند را مورد تهدید جدی خود قرار دهد. از سوی دیگر مفاد عهدنامه مفصل، بر ضد روسیه قلمداد می‌شد و پس از همدستی و برقراری عهدنامه‌ای در ۱۸۱۲ بین انگلیس و روسیه، توجه و علاقه انگلستان برای دوستی و اتحاد با ایران کاهش یافت. از این رو سرگور اوزلی سفیر انگلستان در ایران با اطلاع از دوستی میان انگلستان و روسیه بلافاصله درصدد برآمد با استفاده از نفوذ برتر انگلستان در ایران، فتحعلی شاه را به صلح با روسیه متقاعد کند و برای تامین این منظور اولا افسران انگلیسی را که در خدمت ارتش ایران بودند، فراخواند. ثانیاً از پرداخت کمک‌های مالی به ایران جلوگیری به عمل آورد و تنها با وعده و وعید بر فشار خود نسبت به فتحعلی شاه افزود. خلاصه اوزلی پس از یک سال در اکتبر ۱۸۱۳ / شوال ۱۲۲۸ فتحعلی شاه را مجبور به امضای عهدنامه موقتی گلستان کرد و به گفته سرهاردفور دجونز ایران را دست‌بسته به روس‌ها تحویل داد. اوزلی ۷ - ۶ ماه پس از امضای عهدنامه گلستان، جیمز موریه - دستیار خود - را به سمت کاردار انگلیس به دربار ایران معرفی کرد و خودش از ایران رفت.

پس از تشکیل کنگره وین اوضاع اروپا به کلی تغییر کرد و چون هنوز بین ایران و روسیه صلح دائم به وجود نیامده بود این موضوع می‌توانست باعث بروز مشکلاتی در روابط انگلیس و روسیه شود. به همین دلیل در ۱۸۱۴ هنری آلیس به ایران آمد تا به همراهی جیمز موریه عهدنامه مفصل را مطابق مقتضیات جدید تغییر بدهد. در عهدنامه جدید کمک مالی به ایران محدود می‌شد و فقط جنبه دفاعی داشت.

عهدنامه جدید در ذیحجه ۱۲۲۹ / نوامبر ۱۸۱۴ منعقد و به عهدنامه «تهران» معروف شد. برای این که نگرانی روس‌ها برطرف شود، هنری آلیس مامور شد تا افسران انگلیسی مستقر در ایران را از آذربایجان فراخواند. تعداد

نمایندگان انگلیس هم در ایران کاهش پیدا کرد و به جای سفیر فوق‌العاده تام‌الاختیار، هنری ویلاک را که فرماندهی اسکورت هیات همراه اوزلی را بر عهده داشت به سمت کاردار بی‌اختیار منصوب و معرفی کردند. انعقاد این عهدنامه هدفی جز تضعیف ایران و رضایت خاطر روس‌ها نداشت. ویلاک در این زمان جوانی ۲۶ یا ۲۷ ساله بود و به مدت ۱۱ سال در این سمت بود و بجز گزارش اوضاع ایران به وزارت خارجه انگلستان کار دیگری انجام نداد. پس از این که ویلاک ایران را ترک کرد وزارت خارجه انگلستان تصمیم گرفت امور نمایندگی انگلیس در ایران را از لندن به کلکته در هندوستان منتقل کند تا به این ترتیب دولت انگلیس را از گرفتاری‌های یک متحد مشکل‌ساز (ایران) برهاند. این تصمیم با مخالفت شدید فتحعلی شاه و عباس‌میرزا روبه‌رو شد. سرانجام با پیشنهاد جان ملکم قرار شد از سوی حکمران هند فردی به نام جان مک‌دونالد به عنوان فرستاده حکومت هند به ایران اعزام شود. اما ۲ سال طول کشید تا فتحعلی شاه با این ماموریت موافقت کند. در این مدت رابطه ایران و روسیه در اثر اختلاف در تشخیص مرز و تحدید قلمرو دو کشور طبق عهدنامه گلستان روز به روز تیره‌تر می‌شد.

گفتنی است که عهدنامه گلستان، خطوط مرزی دو کشور را به طور دقیق و روشن، مشخص نکرده بود و برای مشکلات پیش آمده پیش‌بینی‌های لازم صورت نگرفته بود. دو طرف همچنان در حال مذاکره بودند که الکساندر اول - امپراتور روسیه - در نوامبر ۱۸۲۵ درگذشت و نیکلای به سلطنت رسید. مدتی مذاکرات مربوط به امور مرزی در کشور به حال تعلیق درآمد. وقتی که موقعیت نیکلای تحکیم شد، فتحعلی شاه تصمیم گرفت با اعزام هیاتی به سن پترزبورگ ضمناً موضوع اختلافات مرزی را با او حل و فصل کند، اما قبل از این کار، اعلام شد پرسن منشیکوف به نمایندگی از طرف امپراتور اعزام دربار ایران است. منشیکوف با پیشنهادهایی به ظاهر مسالمت‌جویانه به ایران آمد و مذاکرات مفصلی با فتحعلی شاه و عباس‌میرزا و دیگر مقامات ایران به عمل آورد.

پس از مرگ مک‌دونالد؛ جان کمبل - دستیار مک‌دونالد - امور نمایندگی انگلیس را اداره کرد تا این که در اوت ۱۸۳۱ یک افسر انگلیسی به نام میجر استوارت به





## مجتهد ضد سلطه



حاج ملاعلی کنی از علمای مبارز و طراز اول تهران سال ۱۲۲۰ ق در قریه کن از روستاهای حومه غرب تهران دیده به جهان گشود. در کودکی خواندن و نوشتن آموخت و در ۲۰ سالگی راهی نجف اشرف شد و از ذخایر گرانسنگ آن دیار همچون صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری و شیخ حسن کاشف الغطاء، بهره‌های فراوان برد.

وی در کنار حوزه نجف در کربلا نیز، از محضر دو استاد برجسته یعنی شریف العلماء مازندرانی و سیدابراهیم قزوینی نیز کسب فیض نمود و پس از سال‌ها تلاش و تحمل سختی‌های بسیار به مقام اجتهاد رسید و به تالیف کتب فقهی مشغول شد.

وی سال ۱۲۶۲ ق. عراق را به مقصد تهران ترک گفت و از اواسط دوران سلطنت ناصرالدین شاه بتدریج شهرت یافت.

او در بدو ورود به تهران با تنگدستی، روزها را سپری می‌کرد. در همان زمان سود حاصل از انتشار دو کتابش او را از فشار زندگی رها نمود و پس از آن، زمین متروکه‌ای را خریداری و در آن فنانی احداث کرد و با احیای زمین و کار کشاورزی به امرار معاش پرداخت.

به دنبال مراجعات پی در پی مردم و پرسش‌های کتبی و شفاهی آنان در قالب استفتائات شرعی، آن بزرگوار اقدام به چاپ رساله عملیه خویش نمود.

کنی به خدمات عمومی و عام‌المنفعه نیز می‌پرداخت که از جمله می‌توان به ساخت آب انبار، کاروانسرا، برقراری مقرری جهت یتیمان، حل مشکلات مالی بیماران تهیدست و دستگیری مستمندان اشاره نمود.

در طول روابط دیرینه ایران و انگلستان، صدها و هزاران چهره فعال و تاثیرگذار را مشاهده می‌کنیم که وقتی آنان را در طول تاریخ و عرض جغرافیا در کنار یکدیگر می‌گذاریم، معرکه حق و باطل و نزاع این دو در جریان را در فراخوانی زمان مشاهده می‌کنیم. در یک جبهه عناصری خائن، مزدور و زیاده‌طلب حضور دارند و در جبهه دیگر مردانی رشید که با تمام قوا برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران به رویارویی با اجانب پرداختند و در این مسیر از نام و نان و جان نیز گذشتند.

از آنجا که پرداختن به همه این کسان از عهده این ویژه‌نامه خارج است، از هر دو جبهه، افراد محدودی همچون حاج ملاعلی کنی، دکتر سیدحسین فاطمی، لرد کرزن، میرزا آقاخان نوری و حسن وثوق (وثوق‌الدوله) را برگزیده و معرفی می‌کنیم.

وی سرانجام موفق شد در ۲۵ ژوئیه ۱۲۸۹/۱۸۷۲ ق. قراردادی با نماینده بارون جولیبوس دو روتیر امضا کند که در صورت اجرا تسلط کامل اقتصادی و در نتیجه تسلط سیاسی انگلستان بر سرتاسر ایران را به دنبال داشت. حاج ملاعلی کنی در نامه اعتراض آمیز خود به شاه ضمن انتقاد شدید از سپهسالار و میرزا ملکم‌خان که بانیان قرارداد فوق بودند زبان‌های قرارداد را برشمرد و با رهبری مردم، مبارزه علیه امتیاز روتیر را هدایت نمود. لغو امتیاز روتیر و برکناری سپهسالار از صدراعظمی، دو خواسته مردم از علما بود و ناصرالدین شاه پس از بازگشت از سفر اروپا در سال ۱۲۸۳/۱۸۷۳ ق. ابتدا سپهسالار را عزل نمود و سپس در دهه آخر رمضان ۱۲۹۰ ق. بطلان قرارداد را به طور رسمی اعلان کرد و بدین ترتیب تلاش عالمانی چون حاج ملا علی کنی با حمایت و حضور مردم، جامه عمل پوشید و امید بریتانیایی استعمارگر برای تسلط همه جانبه بر ایران به یاس مبدل گشت.

این مرجع وارسته در روز پنجشنبه ۲۷ محرم ۱۳۰۶ ق. دنیای فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت و بر حسب وصیت خود در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در شهری بخاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

آن فقیه برجسته در تربیت شاگردان بسیاری از جمله شیخ موسی شراره عملی، شیخ محمدباقر نجم‌آبادی، شیخ‌اسدالله تهرانی، سیدمحمد مرعشی و میرزا حسین نایب‌الصدر سعی و کوششی فراوان نمود.<sup>۲</sup>

حاج ملاعلی کنی یکی از مخالفان جدی و سرسخت اقدامات میرزا حسین‌خان سپهسالار، صدراعظم ناصرالدین شاه بود، که اساس سیاست خود را بر همکاری با دولت انگلستان قرار داده بود به این جهت از ابتدای زمامداری خود درصدد باز کردن پای انگلیسی‌ها به ایران برآمد.

۱. محمدعلی حبیب‌آبادی، مکارم‌الانوار: در احوال رجال دوره قاجار ... انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۵۱، ۶۹۷/۳، ۲. گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل، تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ۱/ ۳۶۵ - ۳۷۲، ۳. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران/ ۲۸۸ - ۲۸۹، ۴. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ۲/ ۲۵۰ - ۲۵۱، ویدا معزی‌نیا

## سازش ناپذیر



سیدحسین فاطمی سال ۱۲۹۶ در نائین متولد شد. پدرش محمدعلی سیف‌العلماء، روحانی بود و به هنگام نوجوانی حسین درگذشت. حسین چندی در نائین و سپس در اصفهان به تحصیل پرداخت و سال ۱۳۱۵ که برادرش نصرالله سیف‌پور فاطمی امتیاز «روزنامه باختر» را گرفت با او همکاری کرد و بزودی به بیچ و خم‌های کار مطبوعات واقف شد و در کلیه امور روزنامه سررشته پیدا کرد. در ۱۳۱۶ برای فعالیت بیشتر مطبوعاتی، به تهران آمد و به توصیه چند نفر در روزنامه «ستاره» که متعلق به احمد ملکی بود، با ماهی ۲۰ تومان استخدام شد. به زودی تقریباً به گرداننده اصلی آن جزیده تبدیل گردید.

در سال ۱۳۱۹ به اصرار برادرش که به علت اشتغال در سمت شهرداری شیراز ناچار به ترک اصفهان بود، به اصفهان بازگشت و پس از چندی اداره روزنامه باختر به تهران انتقال یافت و شرکتی برای اداره آن تشکیل شد و مدیریت آن به عهده وی محول گردید.<sup>۱</sup>

روزنامه باختر به علت مقالات تند و در عین حال مستند و همکاری با گروهی از نویسندگان برجسته بزودی جای خود را در محافل سیاسی و مطبوعاتی تهران باز کرد؛ بویژه این که نشریه‌ای انتقادی هم بود. باختر تا سال ۱۳۲۴ به صورت روزانه انتشار یافت و در همین سال فاطمی تصمیم گرفت برای تحصیل روزنامه‌نگاری سفری به فرانسه نماید. لذا ابتدا به عنوان نماینده مطبوعات در کنفرانس کار به ژنو رفت سپس در پاریس تحصیلات خود را دنبال نمود. وی در اروپا رابطه خود را با مطبوعات ایران قطع نکرد و مقالاتی برای روزنامه‌های «مرد امروز» و «ستاره» تنظیم و ارسال می‌داشت.

سال ۱۳۲۷ به تهران بازگشت و تصمیم به انتشار روزنامه گرفت و سال ۱۳۲۸ امتیاز روزنامه یومیه باختر امروز به نام وی صادر شد.<sup>۲</sup>

عصر روز ۸ مرداد ۱۳۲۸، دو روز پس از پایان عمر مجلس پانزدهم و معلق ماندن قرارداد الحاقی نفت، نخستین شماره باختر امروز با سرمقاله‌ای تحت عنوان «یا مرگ یا آزادی»

منتشر گردید و این روزنامه از همان آغاز به انتقاد شدید و گزنده و افشاگری صادقانه از هیات حاکمه و دستگاه حکومتی پرداخت.<sup>۳</sup> آن گونه که بزودی این روزنامه در صف اول مطبوعات ایران قرار گرفت. در اواخر سال ۱۳۲۸ به دنبال تشکیل جبهه ملی، فاطمی در کنار دکتر مصدق قرار گرفت و روزنامه خود را ارگان جبهه ملی کرد. وی توسط این روزنامه افکار و عقاید جبهه ملی را انتشار می‌داد و در حقیقت کارگردان جبهه ملی و مشاور نزدیک دکتر مصدق بود<sup>۴</sup> و بنا به شهادت صریح دکتر مصدق ابتکار پیشنهاد ملی کردن نفت از سوی دکتر فاطمی بود.<sup>۵</sup>

به هنگام نخست‌وزیری دکتر مصدق، فاطمی معاونت سیاسی و پارلمانی او را عهده‌دار بود. در سال ۱۳۳۰ در اواخر آذر ماه برای شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی از سمت خود کناره‌گیری نمود. در بهمن ۱۳۳۰ روزنامه باختر امروز مراسمی به مناسبت سالگرد شهادت محمد مسعود بر مزار او تشکیل داد و فاطمی که ناطق مراسم بود، به هنگام سخنرانی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و قریب ۸ ماه در تهران و اروپا تحت عمل جراحی و درمان بود.<sup>۶</sup> در این هنگام جمعیت فدائیان اسلام به رهبری صفوی در زمره مخالفان دولت درآمده و یکی از اعضای آن، عامل این سوخص بود.<sup>۷</sup>

در انتخابات دوره ۱۷ مجلس شورای ملی فاطمی به وکالت از طرف مردم تهران انتخاب شد ولی تا چند ماه به علت بیماری نتوانست در پارلمان شرکت کند.

در مهرماه ۱۳۳۱ دکتر فاطمی عهده‌دار وزارت امور خارجه شد؛ در این سمت در اجرای سیاست خارجی دولت قاطعانه عمل نمود و وزارت امور خارجه را تصفیه نمود. از جمله کارهای اساسی او در وزارت امور خارجه، قطع رابطه سیاسی با انگلستان و بستن سفارت و کنسولگری‌های این کشور در تهران و شهرستان‌ها بود.<sup>۸</sup>

بعد از واقعه ۹ اسفند سال ۱۳۳۱، شاه تصمیم به خروج از ایران گرفت و در این وقایع دکتر فاطمی لطمات شدیدی را متحمل گشت زیرا منزل وی مورد هجوم واقع شد و از این تاریخ مبارزه علنی او با دربار آغاز گردید. در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ پس از خروج شاه از ایران، تظاهراتی بزرگ در میدان بهارستان انجام شد و در آن، جبهه ملی انتقاد شدیداللحنی از شاه نمود و دکتر فاطمی نیز خواستار لغو نظام سلطنتی در ایران شد.

به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، دکتر فاطمی قریب ۷ ماه در مخفیگاه به سر برد تا این که در ۶ اسفند ۱۳۳۲ توسط مامورین فرمانداری نظامی دستگیر گردید و سپس توسط عده‌ای از ارادل و اوپاش به سرکردگی شعبان جعفری با چاقو مورد حمله واقع و مجروح گشت و بالاخره به حکم بیدادگاه نظامی به چهار بار اعدام محکوم شد. حکم اعدام روز چهارشنبه ۱۹ آبان ۱۳۳۳ در میدان تیر لشکر ۲ زهی واقع در یادگان قصر اجرا شد و پیکرش در جوار شهدای ۳۰ تیر آرام گرفت.<sup>۹</sup>

پی‌نوشت‌ها:

۱. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، ۱۰۶۹/۳، ۲. همان، ۱۰۷۲/۲، ۳. ماهنامه حافظ، ش ۸، آبان ۱۳۸۳، پنجاهمین سال شهادت دکتر حسین فاطمی، دکتر انور خاها، ص ۴۰۶، شرح حال رجال ... ۱۰۷۲/۲، ۵. همان، ۶. ماهنامه حافظ، همان، ص ۷۰۶، شرح حال رجال ... ۱۰۷۲/۲، ۸. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد، غلامرضا نجفی، ص ۳۵۶، ۹. شرح حال رجال ... ۱۰۷۲/۲، ۱۰. شرح حال رجال ... همان، صص ۱۰۷۳ - ۱۰۷۲



## نماد استعمار



جورج ناتانیل کرزن در ۱۱ ژانویه ۱۸۵۹ به دنیا آمد. وی فرزند ارشد بارون چهارم اسکار زدیل، کشیش کدلستون بود. او در ۱۸۸۰ به ریاست اتحادیه آکسفورد انتخاب شد و در ۱۸۸۳ وارد کالج مذهبی آل سولز شد. پس از پایان تحصیل در آغاز، چندی معاون وزارت امور مستعمره هند شد. سپس در ۱۸۸۶ به نمایندگی پارلمان انگلستان انتخاب گردید و در ۱۸۸۹ تصمیم به سیاحت بخشی از سرزمین خاورمیانه گرفت. در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه به عنوان خبرنگار تایمز به ایران آمد. سفر او در ایران نزدیک ۶ ماه به دراز کشید که کتاب معروف او: «ایران و قضیه ایران» مشتمل بر پژوهش اجمالی در مسائل تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی و اقتصادی و آثار و اماکن و رسوم محلی در مناطق مختلف ایران، یادگار همین مسافرت اوست که به فارسی هم ترجمه شده است. او از ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۶ نماینده پارلمان انگلیس بود. سپس معاون وزارت امور خارجه آن کشور شد و در ۱۸۹۸ از سوی ملکه ویکتوریا، پادشاه انگلستان، با گرفتن لقب اشرافی لرد به مقام بسیار مهم نایب‌السلطنه و فرمانفرمای کل هندوستان برگزیده شد و به طور استثناء ۷ سال (با ۲ سال تمدید) با اقتدار کامل در مقام خود باقی ماند. لرد کرزن به امنیت خلیج فارس و ایران از نظر حفظ منافع بازرگانی انگلیس در هندوستان و جلوگیری از نفوذ دولت روسیه در این منطقه اهمیت می‌داد؛ از این رو در دوران فرمانفرمایی خود در تثبیت نفوذ سیاسی و پیشرفت امور اقتصادی حکومت هندوستان در خلیج

فارس و ایران بسیار کوشید و شیوخ خلیج فارس را برای قیام علیه امپراتوری اسلامی عثمانی و قبول سلطه انگلیس تحریک کرد. کرزن در محافل سیاسی انگلستان به عنوان یک صاحب نظر در امور ایران و هندوستان شناخته می‌شد. در ۱۹۰۳ با صلاح‌دید دولت و موافقت پادشاه انگلستان برای به نمایش درآوردن قدرت دریایی انگلیس و بازدید از شیخ‌نشین‌های تحت حمایت بریتانیا با چند کشتی عازم خلیج فارس شد و در مجمع شیوخ کرانه‌های این منطقه حساس، نطقی ایراد کرد که در خلال آن، به عمد از به کار بردن نام صحیح این دریا که خلیج فارس باشد خودداری ورزید و به جای آن کلمه بسیط «خلیج» را به کار برد. او در این سفر به بازدید از ۳ بندر ایرانی (بنادر عباس، لنگه و بوشهر) نیز اظهار تمایل کرد و این تمایل به

## سر سپرده انگلیس

اجازه از شاه به کاشان تبعید شد. پس از مرگ محمدشاه و عزل آقاسی از صدرات میرزا نصرالله از کاشان به تهران آمد، ولی چون مورد مواخذه امیرکبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه قرار گرفت و امر صدر اعظم به بازگشت وی بود، به سفارت انگلستان رفت و خود را در پناه سفارت جای داد. کاردار سفارت نیز طی تماس با مهدعلیا او را واسطه قرارداد تا اجازه اقامت نوری را در تهران بگیرد. وساطت کاردار و صاحب منصبان سفارت نتیجه مثبت داشت و مهدعلیا دستور داد میرزا را از سفارت به قصر بازگرداند. حمایت جدی سفارت از نوری سبب می‌شد تا شاه و امیرکبیر نتوانند با او برخورد شایسته‌ای داشته باشند. به طوری که وقتی کار جاسوسی آقاخان بالا گرفت و میرزا تقی‌خان در صد برآمد او را مجازات و تبعید نماید این بار نیز وزیر مختار انگلیس به طور رسمی و علنی به یاری وی شتافت و با ارائه سند رسمی تحت‌الحمایگی و تابعیت انگلستان، او را از زندان و تبعید نجات داد. در دوران ناصرالدین شاه توطئه‌های میرزا شدت یافت و سرانجام با همدستی مهدعلیا و حمایت همه جانبه دولت انگلستان به نتیجه رسید و روز ۲۵ محرم ۱۲۶۸ ق. میرزا تقی‌خان امیرکبیر از صدرات عزل گردید و آقاخان نوری به جای وی منصوب شد و از آن پس همه تلاش خود را برای از بین بردن امیرکبیر به کار گرفت و خیلی زود به نتیجه رسید. پس از شهادت امیر، آقاخان دست به تغییرات وسیعی در سطح کشور زد و تمام مشاغل و مناصب مهم مملکتی را به فرزندان و بستگان خود اختصاص داد و غالباً شاه را به عیش و لهو و لعب، ترغیب می‌کرد. از نتایج قتل امیر کبیر و روی کار آمدن نوری یکی موافقت نامه ۱۲۶۹ ق. - ۱۸۵۳ بود که مشارالیه با وزیر مختار انگلستان منعقد کرد که طبق مفاد آن دولت ایران از حق قشونکشی به هرات ممنوع شد. همچنین

وسيله سرآرتور هاردینگ در تهران به آگاهی وزارت امور خارجه ایران رسید. در بندرعباس و بندر لنگه تشریفات استقبال انجام شد. اما بر اثر تغییرات ناگهانی در برنامه و اختلاف نظر در چگونگی ورود و پیشواز و پذیرایی، فرمانفرمای هندوستان پس از دو شبانه‌روز که بر روی آب‌های ساحلی بوشهر به سر برد، از پیاده شدن در این شهر خودداری کرد و به گونه‌ای اعتراض آورد. آن بندر را ترک گفت و با اسکورت خود راهی هندوستان شد. این رفتار لرد کرزن نه تنها باعث شگفتی و ایجاد نگرانی سیاسی برای دولتمردان ایران شد، بلکه در کشورهای اروپا و به خصوص در محافل سیاسی و پارلمانی و مطبوعات انگلیس و هندوستان بازتاب‌های شدید پدید آورد و موجب تفسیرهای گوناگون گردید و برای چند ماه میان دولت انگلیس و ایران به یک مساله و درگیری سیاسی تبدیل شد. کرزن در ۱۹۱۸ معاونت وزارت امور خارجه را برعهده گرفت و بالاخره از آغاز ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ وزیر امور خارجه انگلستان شد که قرارداد جنجالی و استعماری ۱۹۱۹ نماد تلاش قلدرمآبانه وی در سال‌های پس از جنگ جهانی اول است که بریتانیای آن روز برای تثبیت سلطه آشکار خویش بر ایران، تحمیل کرد. او با نصرت‌الدوله فیروز، وزیر امور خارجه ایران و نیز با ناصرالملک قراقرز، مناسبات دوستانه داشت.

### منابع

- هرولد جورج نیکلسون، آخرین سال‌های زندگی سیاسی لرد کرزن (۱۹۲۵-۱۹۱۹) (مروری بر دیپلماسی پس از جنگ بریتانیا)، برگردان اصغر قراقرز، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۰
- لرد کرزن در خلیج فارس، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.

سهیلا عین‌الله‌زاده



او در سال ۱۲۷۳ ق. با تبانی قبلی با دولت انگلستان و بدون پیش‌بینی‌های لازم، جنگ با انگلستان را راه انداخت که به شکست ایران انجامید و ثمره آن معاهده ننگین پاریس (۱۲۷۳ ق/۱۸۵۶) بود که به جدایی هرات از ایران انجامید و دولت ایران به نمایندگی این صدراعظم خیانتکار از تمام حقوق حقه خود به موجب معاهده مزبور بکلی صرفنظر نمود. بالاخره پس از ۷ سال و ۳ ماه صدرات، مخالفان سرسخت او توانستند شاه را به برکناری و تبعید او متقاعد سازند. آقاخان مدت شش سال در تبعید (یزد، اصفهان، قم) به سر برد و عاقبت سال ۱۲۸۱ ق. در سن پنجاه و نه سالگی در قم مرد.

### پی‌نوشت‌ها:

- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران: زوار، ۱۳۴۷، ۲۶۳-۲۶۴
- اسماعیل راین، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، (بی‌جا، بی‌تا)، ۱۳۴۷، صص ۲۵۰-۲۵۵
- مهدی بامداد، پیشین، ۴/ ۲۶۸-۳۶۹، ۳۷۳
- اسماعیل راین، پیشین، صص ۲۸۰

طاهره شکوهی

## پرونده

### عاقده قرارداد ننگین

حسن وثوق در سال ۱۲۵۴ ش در تهران متولد شد. پدرش میرزا ابراهیم‌خان معتمدالسلطنه و مادرش طلوع خانم دختر مجدالملک سینکی و خواهر میرزا علیخان امین‌الدوله بود.

در اوان جوانی، تحصیلات معمول زمان خود از خط و انشاء و علوم ادبی را در خانه پدری آموخت و به زبان‌های فرانسه و انگلیسی نیز آشنایی پیدا کرد.

سال ۱۲۷۲ ش به جای پدر، مستوفی (محاسب مالیات) آذربایجان شد و یک سال بعد به لقب «جناب» نائل آمد. سال ۱۲۷۴ به وثوق‌الملک لقب یافت و در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه ملقب به وثوق‌الدوله گردید.

در جریان مشروطه با مشروطه‌خواهان همدانستان شد و در دور اول مجلس شورای ملی از تهران، نماینده تجار بود که به نیابت رئیس مجلس و مدتی نیز ریاست کمیسیون مالیه رسید. پس از فتح تهران عضو کمیسیون عالی مشروطه و پس از آن که کمیسیون عالی منحل شد، هیاتی مرکب از ۲۰ نفر جای کمیسیون مذکور را گرفت و ریاست هیات‌مدیره موقت به وثوق‌الدوله تفویض گردید.

در دوره دوم مجلس شورای ملی، از تهران به نمایندگی انتخاب شد ولی قبل از افتتاح مجلس از ۸ مهر ۱۲۸۸ تا ۱۰ آذر ۱۲۸۸ وزیر عدلیه شد و از آن پس در کابینه‌های مختلف پست وزارت را برعهده داشت و از ۱۵ مرداد ۱۲۹۷ تا ۳ تیر ۱۲۹۹ رئیس‌الوزرا و وزیر داخله بود. در این سال‌ها که وثوق‌الدوله صدراعظم بود، قرارداد ننگین و ایران برابدهی را با کاکس در ۱۷ مرداد ۱۲۹۸ (۹ اوت ۱۹۱۹) منعقد کرد. اما رجال پاک‌اندیش از جمله آیت‌الله مدرس، آیت‌الله شیخ حسین لنگرانی و مستوفی‌الممالک به مخالفت با این قرارداد برخاستند. چرا که آن را استعماری و ناقض استقلال ایران می‌دانستند.

وثوق‌الدوله از تیر ۱۲۹۹ به اروپا رفت و ۲۳ اسفند ۱۳۰۴ به ایران بازگشت و تا سال ۱۳۰۹ پست‌های مختلف وزارت و نمایندگی مجلس را به عهده داشت آنگاه از خدمات دولتی کناره‌گیری کرد و در خارج شهر تهران به کار زراعت و اشتغالات ادبی و مطالعات علمی مشغول شد. ویسال ۱۳۲۹ به شدت بیمار شد و سرانجام در ۱۶ بهمن همان سال در کاخ سلیمانیه درگذشت و در آرامگاه شخصی در قم به خاک سپرده شد.

وثوق‌الدوله دو بار ازدواج کرد که از همسر اولش، هشت دختر و یک پسر داشت و از همسر دوم خود صاحب یک پسر شد.

### منابع:

- ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه: وثوق‌الدوله بی‌جایی‌نا، [۱۳۴۴] صص ۳-۲، ابراهیم صفائی، وثوق‌الدوله (تهران: کتاب سرا، ۱۳۷۴) صص ۱۸۹-۱۹۰، ۳۰۱-۳۰۲ مصطفی‌الموتی، بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷: شرح حال نایب‌السلطنه‌ها و روزشمار زندگی نخست وزیران ایران، ج ۱ (تندن: [بی‌تا]، ۱۳۷۴)

اکبر مشعوف



### به کوشش رزیتا میری

اگر بخواهیم شاخص‌های حضور بریتانیا در ایران را احصا کنیم، به سیاهه سیاه و بلندی می‌رسیم که بخشی از آن عبارت است از: تشکیل لژهای ماسونی، غارت منابع زیرزمینی ایران (بویژه منابع نفتی)، دخالت در جنبش مردمی عدالتخواهی و انحراف آن از مسیر اصلی و اصیل خویش، اخذ امتیازات گوناگون (همچون امتیاز رژی و رویترا)، حمایت از فرقه ضاله بهائیت، تحمیل قانون استفاده از لباس متحدالشکل و کلاه موسوم به پهلوی و کشف اجباری حجاب از قامت بانوان و البته مردم ایران نیز در هر برهه از زمان گوش به فرمان رهبران دینی به مقابله با ترندها و توطئه‌های استعمارگر پیر پرداخته و در این مسیر از بذل جان نیز دریغ نورزیده است. در دو صفحه پیش‌رو، تصویری که بعضی از این شاخص‌ها را به نمایش می‌گذارند، به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود.



آرامش قبل از توفان

مشهددفتر نمایندگی کمپانی رژی



کلاه پهلوی

جمعی از دانش‌آموزان در کنار رضا خان



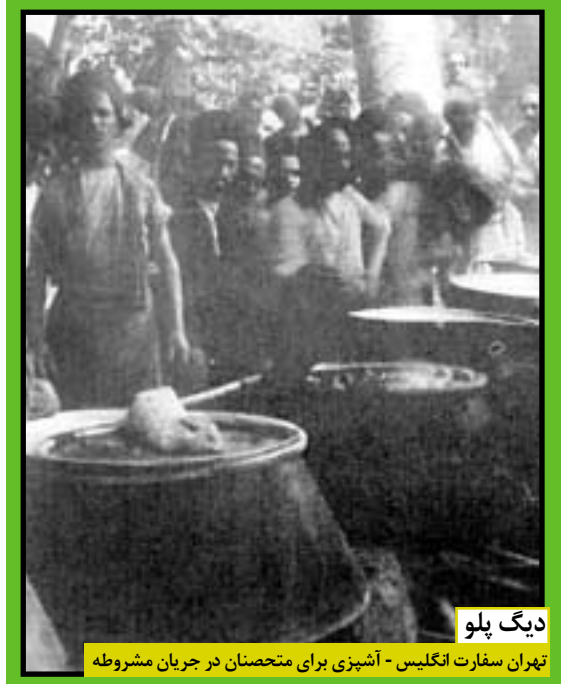
خلع ید

لندن ابرداشتن تابلوی «شرکت نفت انگلیس و ایران» و نصب تابلوی جدید



دم خروس

حضور وزیر مختار انگلیس در یک مجلس کشف حجاب



دیگ پلو

تهران سفارت انگلیس - آشپزی برای متحصنان در جریان مشروطه





فراموشخانه  
جمعی از اعضای یک لژ ماسونی



سنتون پنجم  
عین الملک هویدا (کارمند بهایی وزارت خارجه) در کنار خانواده و پسرانش (امیر عباس و فریدون هویدا)



آغاز غارت  
نخستین کاشفان نفت ایران



سر سلامتی  
حضور ولی عهد انگلیس در مجلس یاد بود روحیه ماکسول (همسر شوقی، آخرین رهبر بهائیان)



کشف حجاب  
رضا خان در یک مدرسه دخترانه پس از بی حجابی اجباری



خوشا چون سروها استادانی سبز  
۳۰ تیر ۱۳۳۱ / حرکت مردم کفن پوش کرمانشاه به سمت تهران در حمایت از دولت ملی



خوشا چون برگ ها افتادنی سبز  
کلزار شهدای قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱



## چانه زنی تشریفاتی

در خلال مذاکرات مربوط به تمدید قرارداد داری که میان سرجان کدمن (رییس شرکت نفت انگلیس و ایران) و رضاخان جریان داشت، رضاخان به ظاهر از خود سرسختی نشان می‌داد، لکن آنچه در فرجام در قرارداد گنجانده می‌شد، همان خواسته‌های انگلستان بود. مرحوم دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، گوشه‌ای از این مذاکرات را به شرح زیر نقل می‌کند:

سرجان کدمن از شاه اعلام کرد آیا موافقت این امتیاز شامل دو مرحله باشد: مرحله اول برای ۳۰ سال و مرحله دوم (به صورت تمدید امتیاز قبلی با شرایط جدید) برای ۳۰ سال دیگر؟ شاه جواب داد که این پیشنهاد پذیرفتنی نیست، زیرا مدت امتیاز را عملاً به ۶۰ سال می‌رساند و ملت ایران تاب تحمل یک چنین مدت طولانی را ندارد. کدمن در دفتر خاطراتش می‌نویسد: اعلیحضرت در اینجا به موضوعی اشاره کرد که من در ته قلبم به او حق دادم. شاه می‌گفت اگر این امتیاز را برای مدت ۳۰ اضافی تمدید کند جواب ملتش را چه بدهد؟ اما از آن طرف ما هم فکر می‌کردیم در مقابل آن همه زمین‌هایی که تحت قرارداد جدید از دست می‌دهیم حتماً باید خسارتی برای شرکت بگیریم و تمدید مدت را به عنوان «امبازاء» پیشنهاد می‌کردیم... از این جهت بود که سرجان کدمن دوباره مسأله تمدید مدت قرارداد را پیش کشید... شاه لبخندی زد و از سرجان کدمن پرسید: آیا به خاطر تان هست



### به کوشش آسیه آل احمد

اگر حضور انگلستان در ایران را مرحله به مرحله تعقیب کنیم، خواهیم دید که در هر دوره بنا به فراخور زمان و سیاست‌های جهانی، انگلستان درصدد گسترش نفوذ خود برآمده است. اگر چه در بعضی موارد از جمله قرارداد‌های رویتر، رژی، ۱۹۱۹ و ملی شدن صنعت نفت با اعتراضات و مخالفت‌های مردمی روبرو شد و ناموفق ماند، ولی در بیشتر مواقع، پیروز میدان به شمار می‌آمد، اما در یک جمع‌بندی کلی، ملت با فرهنگ ایران، هرگز اجازه نداد تا انگلستان این سرزمین مقدس را به استعمار رسمی خویش در آورد.

با آغاز شرایط سیاسی جدید در دنیا از جمله کشف نفت، پیروزی بلشویک‌ها بر امپراتوری تزاری، جنبش‌های استقلال طلبی در مستعمرات، شروع جنگ‌های جهانی و... نقش و حضور انگلستان را در تمامی جوانب سیاسی، نظامی، اقتصادی و... با شیوه‌های نوین شاهد هستیم. در این شماره کوشیده‌ایم تا روابط ایران و انگلیس و معادله یکسویه‌ای که طرف انگلیسی برقرار کرده بود را به طور عمده از نگاه و زبان سیاستمداران و کارشناسان غربی و بویژه انگلیسی بیان داریم تا خواننده تیزبین با ترندها و شگردهای گفتار پیر، بیشتر آشنا شود.

در آن جلسه اول موقعی که میزان حق السهم ایران مطرح شد و شما گفتید که به علت محدود بودن امکانات مالی تان نمی‌توانید بیش از آن حدی که تعیین شده، حق الامتیاز به دولت ایران بپردازید من حرفتان را قبول کردم و چانه نزد، امروز نوبت شماست که معامله به مثل کنید. همین الان بگویم که نمی‌توانم با تمدید مدت امتیاز و رساندن آن به ۶۰ سال موافقت کنم. نظر خود را به صراحت اعلام کرده‌ام و عدول از آن را جایز نمی‌دانم... سرانجام در متن قرارداد جدید مدت امتیاز ۶۰ سال شد و شرکت هم... که امتیاز استخراج نفت را در سراسر ایالت خوزستان به دست آورده بود حاضر شد این مساحت کلان را به یک صد هزار میل مربع تقلیل دهد. (ص ۲۱۸)

### مرغ پرکنده!

همین جناب کدمن پس از پایان مذاکرات و هنگام ترک ایران در یک ضیافت خداحافظی شرکت کرد و با وقاحت، شرکت نفت انگلیس را به دلیل این همه امتیازی که به ایران داده است، به مرغ پرکنده تشبیه نمود، اما فروغی (رییس هیات نمایندگی ایران) در همان ضیافت با زبان کنایه به او می‌فهماند که نگرانی‌اش بی‌مورد است:

پیش از آن که اعضای هیات نمایندگی انگلیس تهران را ترک کنند، سرجان کدمن مجلس ضیافتی در منزل مستر جکس به افتخار شرکت کنندگان در مذاکرات برپا کرد که در آن رجال عالی‌رتبه ایران و انگلیس شرکت داشتند و سر میز

## چیت وطنی در مقابل ماهوت فرنگی

محمدشاه قاجار که به مقابله نفوذ اقتصادی اجنبی همت گمارده بود در گزارش‌های مقامات و شخصیت‌های انگلیسی به عنوان یکی از موانع مبادلات بازرگانی بین ایران و انگلیس نام برده می‌شود. هنری آلیس در این زمینه می‌نویسد: شاه به هر وسیله‌ای می‌کوشد از مصرف کالای ساخت اروپا جلوگیری کند و برعکس مصرف کالای ساخت ایران را تشویق می‌کند و به این منظور اخیراً به تولید کنندگان «چیت» مالیعی پول، مساعد داده و جوایزی برای آنها تعیین کرده است و نیز به درباریان اصرار می‌ورزد که به تدریج پارچه‌های پشمی ایران و شال کرمان را جایگزین پارچه‌های ماهوت (محصول خارج) - که اکنون رایج است - کنند. کوشش شاه برای وادار کردن مردم به مصرف اجناس نامرغوب و گران تر ساخت داخل به جای محصولات مرغوب تر و ارزان تر کشورهای خارج، جز در محافل درباری، در میان سایر طبقات طرفدار ندارد و منظور او را تأمین نمی‌کند

اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۶، شماره ۳ و ۴ (آذر و دی ۱۳۸۰).  
گوشه‌ای از تاریخ ایران، ابراهیم تیموری، ص ۱۰۰

## نقش مهم الک

در خلال جلسات کمیسیون سرحدی (۱۹۱۳ م/ ۱۳۳۱ ق.) که برای حل اختلافات ایران و عثمانی برگزار می‌شد، دولت انگلیس نقش میانجی و ناظر را برعهده داشت. سر آرنولد ویلسون نماینده امپراتوری در این مذاکرات در خلال خاطرات خویش اذعان می‌کند که با حربه الک، مسائل مورد اختلاف را حل می‌کرده است:

خوشبختانه الک در این مورد نقش مهمی ایفا کرد و در مجالس شب‌نشینی و ضیافت که سرهاز باده ناب گرم می‌شد مسائل مورد اختلاف مطرح و برای رفع آن در کمال سهولت تصمیم لازم اتخاذ می‌گردید... هنگامی که جلسات رسمی کمیسیون سرحدی تشکیل می‌گردد آثار خستگی و فرسودگی از ناحیه همگی هویدا است و من برای این که کسی لب به شکایت نکشاید و جریان کارها به تعویق نیفتد به سیره همیشگی با نوشابه‌های الکلی رضایت آنها را جلب می‌کنم. مستخدمین و گماشتگان هیات نمایندگی انگلیس به دستور اینجانب در تقسیم و توزیع جام‌های نوشابه سعی بلیغ به عمل می‌آوردند ولی خود من برای این که حواسم پرت و پریشان نشود جز آب صاف و گوارا نوشابه دیگر نمی‌نوشم.

آرنولد ویلسون، سفرنامه ویلسون، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، وحید، ۱۳۶۳، ص ۳۶۴

## رویای دیرین کرزن

دنيس رايت، قرارداد استعماری و ایران بر بادده (۱۹۱۹) (وثوق‌الدوله - کاکس) را رویای دیرین لرد کرزن می‌خواند اما انعقاد آن را در بدترین شرایط زمانی می‌داند:

به راستی کرزن نمی‌توانست برای مطرح ساختن و اجرای نقشه‌ای که از دیرباز بدان دل بسته بود زمانی نامساعدتر از این انتخاب کند. نقشه‌اش عبارت بود از تجدید حیات ایران در تحت قیمومت و سرپرستی بریتانیایی در سال ۱۹۱۹ به وزارت خارجه منصوب شد و بدین ترتیب توانست رویای دیرین خود را پیگیری نماید. رویای حراست از راه‌های وصول به هندوستان به وسیله ایجاد زنجیره‌ای از کشورهای دست‌نشانده بریتانیا که از ساحل مدیترانه تا فلات پامیر کشیده شود. وی ایران را از حلقه‌های حیاتی این زنجیر می‌دانست. پس از مذاکرات پنهانی که طی مدتی زمانی طولانی به نحوی پراکنده و منقطع ادامه می‌یافت، سرانجام در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ در تهران موافقت‌نامه‌ای بین ایران و بریتانیا به امضا رسید. که هدف رسمی آن ترتیب و تدارک مساعدت بریتانیا به امر اعتلای پیشرفت [!] و بهروزی [!] ایران بود. این موافقتنامه بریتانیا را به مداخله در امور داخلی ایران کاملاً مختار می‌ساخت و عملاً از مداخله سایر قدرت‌ها مانع می‌گشت...



دنيس رايت، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، امیر کبیر، ص ۲۰۶

این قرارداد استعماری بازتاب منفی گسترده‌ای نه تنها در داخل ایران که در سطح جهانی داشت و مخالفت‌های گسترده‌ای را برانگیخت. امیل لوسون فرانسوی که در آن دوران مدرس اقتصاد و حقوق سیاسی در ایران بوده است، پیرامون مخالفت مردم با این قرارداد و اقدامات سرکوبگرانه دولت ایران چنین می‌گوید:

انتشار این موافقت‌نامه در تهران هیجان بسیار عظیمی را موجب گردید. اپوزیسیون که شامل تقریباً تمامی ملت ایران است، دولت را به فروختن مملکت و سعی در تبدیل ایران به «مصری نوین» متهم می‌سازد... و بالاخره مردم یک زبان بر علیه نقض قوانین اساسی و مشروطه و پایمال ساختن آزادی‌های عمومی زبان به اعتراض می‌گشایند. دولت وثوق‌الدوله که قبلاً حکومت نظامی را برقرار ساخته بود، با شروع اعتراض مردم، مقررات آن را تشدید می‌نماید. سانسور سختی به وسیله انگلیسی‌ها بر کلیه شیون و موازین اجتماعی ایران حاکم گردیده بود... کلیه نقاط استراتژیک به اشغال سپاهیان بریتانیایی درمی‌آید که پایگاه نظامی مهمی در قزوین به وجود آورده‌اند. اعضای اپوزیسیون و مخالفان قرارداد به کاشان... تبعید می‌گردند... دانشجویانی که علیه انگلستان، شب‌نامه یا جزوه‌های تبلیغاتی پخش می‌کردند به رگبار مسلسل بسته می‌شوند. یک کمیته قهریه به نام «کمیته آهن» تشکیل دادند که با قدرت بر علیه موسساتی که مخالف اقدامات دولت بودند وارد عمل گردید. تمام روزنامه‌های مخالف با هیات وزرا و اقدامات ایشان تعطیل و توقیف گردید و آنهایی که به ندرت در تهران منتشر می‌گردیدند، مجبور بودند اخباری را منتشر سازند که به وسیله خبرگزاری انگلیسی رویتر مخابره شده بود.

امیل لوسون، نفوذ انگلیسی‌ها در ایران، ترجمه محمدباقر احمدی ترشیزی، ص ۳۵

## توضیح ضروری

در شماره قبل مطلب «تقابل جلال با بهائیت» یک اشتباه تایپی داشت که ضمن پوزش، متن صحیح آنرا ملاحظه می‌فرمایید.

## تقابل جلال با بهائیت



در شهریور سال ۴۵ شاپور راسخ (از عناصر سرشناس بهائیت و معاون سازمان برنامه و بودجه در عصر هویدا) طی مقاله‌ای که در مجله راهنمای کتاب نوشت، به تبلیغ ضمنی بهائیت پرداخت و نوشت: «اخیراً نیز دو جنبش مهم مذهبی ایرانی، جهانگیر شده... است».

زنده یاد جلال آل احمد در نامه‌ای تند و کوبنده به مدیر مسوول آن مجله در اعتراض به این امر ضمن تسمخر «معجزات این تخم دو زرده» (یعنی بهائیت) خطاب به مدیر مسوول نوشت:

«... کلمه مسوول را که آن بالای مجله نوشته‌ای به رخت می‌کشم و به یاد می‌آورم که وقتی دارند مذهب رسمی مملکت را می‌کوبند و غالب مشاغل کلیدی در دست بهائی‌ها است... از سرکار قبیح است که زیر بال این اباطیل را بگیرد و این بنده خدای «راسخ» که یک عمر جان کنده تا جامعه‌شناس شناخته شود؛ این جوری خودش را لو می‌دهد. آخر این حضرت چطور جرات می‌کند در دنیایی که هنوز سوسیالیسم و کمونیسم را با آن کبکبه و دبدبه (از روس و اروپای شرقی تا چین و ماچین...) نمی‌توان مذهب جهانگیر دانست این مذهب سازی بسیار خصوصی و بسیار در بسته و بسیار قرتی ساز و زاینده اصالت‌های بومی را «مذهب جهانگیر» بنامند؟»

کارنامه ۲ ساله، جلال آل احمد، کتاب زمان، صص ۲۱۳ - ۲۱۲.



## موفقیت کامل ایرانیان

پس از ملی شدن صنعت نفت ایران و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، کنت راس مدیر سابق شرکت نفت انگلیس و ایران در آذر ۱۳۳۰ در مصاحبه‌ای با روزنامه دلیلی اکسپرس از سوء سیاست دولت انگلستان بسیار انتقاد کرد:

... اینجانب همچنین به دولت انگلستان انتقاد می‌کنم. زیرا در هیچ موقعی نتوانست سیاست خود را نسبت به دولت ایران تعیین نماید و نتیجه آن این شد که ایرانیان در موقع اخراج کارشناسان انگلیسی از آبادان، آنان را مورد تمسخر قرار دادند و در نتیجه لطمه بزرگی به حیثیت انگلستان وارد گردید. من کاملاً یقین دارم که کابینه دکتر مصدق مطمئن بود که بزودی چرچیل بر سر کار خواهد آمد و دولت وی از دولت کارگری نیرومندتر خواهد بود. از این رو ایرانیان در وارد کردن ضربت خود شتاب ورزیده و در این کار موفقیت کامل حاصل کردند. انگلستان در این کشمکش سالانه ۳۰ میلیون تن نفت ضرر کرده و همچنین بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان را از دست داده است ولی

بدرت از آن دوستی ایران و شاید دوستی کلیه ملل خاورمیانه را از دست داده است.

عبدالرضا هوشنگ مهدوی، روزهای افتخار، ص ۲۷۴.

### بیگانه در خانه

پس از انعقاد قرارداد میان شرکت نفت انگلیس و ایران، چرچیل شرح مفصلی از فواید این قرارداد برای مجلس مبعوثان داد و در جواب یکی از نمایندگان که گفت ایرانیان ممکن است نسبت به این قرارداد اعتراض کنند و ایلات ساکن در اراضی نفت‌خیز دست به سلاح برند و موقعیت شرکت را در خطر اندازند، چنین پاسخ داد:

[چرچیل گفته بود] اگر چنین پیش‌امدی روی دهد همان کاری را که ما در موقع جنگ با معاندین خود می‌کنیم با طوایف مزبور خواهیم کرد و به نمایندگان اطمینان داده بود که فاصله بین شوشتر و آبادان از طرف گاردهای ایرانی محافظت خواهند شد و این گاردها را روسای محلی در ازای وجوهی که هر سال به آنها پرداخت خواهد شد، تجهیز و حاضر خواهند داشت.

مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ۱۳۲۵، ص ۲۶۶.



عبدالرضا هوشنگ مهدوی

## تجاوز غیر قابل توجیه

در خلال جنگ جهانی دوم، بی‌طرفی ایران از سوی متفقین نقض شد و آنان با غیراخلاقی‌ترین شکل ممکن، سر زمین ما را مورد تجاوز وحشیانه و غارت بی‌حساب خویش قرار دادند. تا آنجا که یک سرگرد آمریکایی که از نزدیک شاهد این اشغالگری بوده است در این زمینه چنین قضاوت می‌کند:

در مورد صحیح بودن اقدام انگلیس و شوروی در تجاوز به ایران، هنوز یک مساله مبهم و گیج‌کننده باقی است؛ مساله اصلی که در برابر انگلیس و آمریکا قرار داشت این بود که آیا ضرورت استراتژیکی، اخلاقاً و قانوناً اجازه یک تجاوز خشن و بدون اطلاع قبلی را می‌دهد؟ در مورد ایران متأسفانه پاسخ مثبت است زیرا همان‌طور که تشریح شد هیچ راهی برای متفقین باقی نمانده بود که راه‌های ارتباطی و معادن نفتی ایران را بدون به کار بردن زور تحت کنترل خود درآورند... این نتیجه‌گیری نهایی، بسیاری از تدابیر و اقدامات قابل ایراد سیاسی و نظامی را که انگلیسی‌ها قبل از حمله به ایران پیشنهاد یا اجرا کردند، به هیچ وجه توجیه نمی‌کند و نیز انگلیسی‌ها مقصودند که چرا ایران را در برابر تحریکات و جاه‌طلبی‌های شوروی قویاً حمایت نکردند، زیرا خود آنها بودند که ایرانیان را در چنین وضع مخاطره‌آمیزی قرار دادند... بنابراین حمله به ایران یک نمونه کلاسیک وضع دشوار اخلاقی ملت‌های دموکرات را نشان می‌دهد که ضمن تلاش برای زنده‌ماندن در برابر رژیم‌هایی که کمر به نابودی‌شان بسته‌اند، مرتکب اعمالی نسبت به ملل کوچک می‌شوند که قابل توجیه نیست.

ریچارد ا. استوارت، در آخرین روزهای رضا شاه.

ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، کاوه بیات، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰، ص ۳۷۲.



آنتونی پارسونز

## حسرت‌های یک سفیر

آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلیس در دربار پهلوی، در خلال خاطرات خویش با حسرت فراوان به از دست دادن ایران می‌پردازد و اذعان می‌کند که حجم مبادلات ایران و انگلیس در سال‌های آخر رژیم محمدرضا پهلوی از یک میلیارد لیره تجاوز می‌کرد. وی ماه‌عسل روابط انگلستان با دربار پهلوی را این چنین شرح می‌دهد:

صاف و پوست‌کنده، واقعیت این است که ایران دوران پهلوی برای انگلستان، هم یک متحد با ارزش و هم یک بازار وسیع و پر منفعت بود. آرامش نسبی و سیاست طرفدار غرب ایران از اواسط دهه ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰، در دورانی که تمام منطقه از کشورهای خاورمیانه عربی تا شبه قاره هند آشفته و در معرض خطر نفوذ شوروی و بالقوه برای منافع انگلستان خطرناک بود، ارزش و اهمیت زیادی داشت. اگر مساله قیمت نفت را کنار بگذاریم، اطمینان از جریان نفت ایران، در شرایطی که نفت کشورهای عربی همواره در معرض تهدید تحریم به دلایل سیاسی بود برای انگلستان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. از همه اینها گذشته، ایران در فاصله سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ وسیع‌ترین بازار صادرات انگلستان در خاورمیانه به شمار می‌رفت و هزاران میلیون پوند ارز مورد نیاز انگلستان را در شرایط دشوار اقتصادی تأمین می‌کرد.

آنتونی پارسونز، ویلیام سولیبوان، خاطرات دو سفیر؛ ترجمه محمود طلوعی، ص ۴۲۵.

## باید از دستش خلاص شویم

در طول تاریخ معاصر ایران، مردان بزرگی بوده‌اند که در برابر دسیسه‌ها و مطامع بیگانگان قد علم کرده و به مقابله‌ای مدبرانه و هوشمندانه دست یازیده‌اند.

جیمز فریزر مامور انگلستان در ایران که به صورت جهانگرد وارد کشور شد، در مورد میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و مانع بودن او در مقابل سیاست‌های انگلیس گزارشی می‌نویسد که در نهایت منجر به کشته شدن قائم‌مقام می‌شود:



جیمز فریزر

بدیهی است در مرحله اول باید از دست وزیری که باعث اصلی همه این بدبختی‌هاست خلاص شد، کسی که پادشاه خود را در بردگی مطلق نگاه می‌دارد، کسی که در هر مورد فقط نقش خود را ایفا می‌کند و به پیشبرد نظرات خویش توجه دارد، در حالی که با روش معینی به نظر می‌آید هر پیشنهاد انگلیس را خنثی می‌سازد و با آن مخالفت می‌کند. چنین کسی هرگز نمی‌تواند در راه اصلاحات اساسی گام بردارد... کسان دیگری هم هستند؛ اشخاصی که اهمیت و ارتقای خودشان را مدیون نفوذ انگلیس می‌دانند و در نتیجه نسبت به قدرت انگلیس حساسیت دارند و در دست دولت انگلیس آلت و وسیله مطلوبی خواهند بود... شاه خوشحال خواهد شد که از این بردگی نجات پیدا کند و اگر مطمئن به پشتیبانی موثری باشد در این زمینه همکاری خواهد کرد؛ قائم‌مقام دوستان بسیار کمی دارد و دشمنان خیلی زیاد، به طوری که کار اگر با مهارت انجام شود سقوط او را یک مساله ساده‌ای می‌نماید.

ابراهیم تیموری، دو سال آخر؛ یادداشت‌های روزانه سر جان کمبل

... تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳۲

## یک ولگرد

هرگاه سیاست انگلیس اقتضا می‌کرد، بر خوردهای این کشور با ایران نیز تغییر می‌کرد. جریان زیر یک نمونه از برخورد انگلستان به هنگام تغییر موضع نسبت به ایران را نشان می‌دهد. این ماجرا مربوط به سال ۱۸۰۵ می‌باشد و برخورد زشت فرمانفرمای انگلیس در هند شرقی با نماینده فتحعلی شاه قاجار را به نقل از جان ویلیام کی نقل می‌کند:

در این ۳ سال اخیر اوضاع سیاست به کلی عوض شده است. از انگلستان فرمانفرمای دیگری وارد شده مامور اجرای سیاست‌های دیگر است. محمد نبی خان، نماینده سیاسی ایران در اکتبر ۱۸۰۵ وارد بمبئی شد، ورود او با احترام و اعزاز استقبال گردید ولی مدت‌ها فرمانفرما او را نپذیرفت و معطل گذاشت تا این که بعد از ۷ ماه یعنی در ۲۸ آوریل ۱۸۰۶ به طور رسمی او را پذیرفت... فرمانفرمای کل هندوستان با نماینده ایران در ظاهر با عزت و احترام رفتار می‌نمود ولی در باطن با او مثل یک آدم ولگرد و پست معامله می‌کرد. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، اقبال، ۱۳۴۴، ص ۵۲

## رایزن استعمار، راهزن ایران

شاپورچی (ریپورتر) فرزند اردشیر ریپورتر در اسفند ۱۳۵۱ به علت خوش خدمتی به کشور انگلستان به لقب «شوالیه» و «سر» نائل شد. روزنامه دلیلی اکسپرس در مقاله‌ای شمه‌ای از خدمات وی به انگلیس و آمریکا را ذکر می‌کند:

دیروز در کاخ باکینگهام مراسم تجلیل و دادن نشان برقرار بود... کسی که مردم در انگلستان وی را کمتر از همه می‌شناسند همان کسی است که بیش از همه به آنها خدمت کرده است. او سر شاپور ریپورتر است که از اتباع دولت پادشاهی انگلستان است ولی در تهران خانه دارد و به سبب خدمتانی که به منافع بریتانیا کرده است به دریافت لقب «شوالیه» و عنوان «سر» نائل شده است. این خدمات بی‌سروصدا منافی به مبلغ صدها میلیون لیره به بریتانیا رسانده... و به نظر می‌رسد که در آینده نیز بیش از این خواهد رساند...

سر شاپور ریپورتر عیناً مانند شاه معتقد است که دوستی و همکاری انگلستان و ایران که به سرعت در حال توسعه است، یکی از جریانات بسیار شوق‌آور در سیاست بین‌المللی است... در جریان بحران نفت ایران در اوائل دهه پنجاه هنگامی که محمد مصدق منافع نفتی بریتانیا را ملی کرد و مناسبات دیپلماتیک دو کشور به وخامت گرایید، رایزن سیاسی سفارت آمریکا در تهران بود. از آن دوران او به یکی از خارق‌العاده‌ترین چهره‌های بین‌المللی بدل شد.



سر شاپور ریپورتر

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، تهران

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۱۹۵



### داود مهرورز

از دیرباز که باب روابط دولت ایران و انگلستان گشوده شد، این کشور کارنامه‌ای بسیار سیاه و منفی از خود در ذهن ملت فرزانه و رشید ایران بر جای گذاشت. چراکه بریتانیا همواره در تعامل با ملل شرق فقط منافع خویش را در نظر می‌گرفت و هیچ حقی برای سایر ملت‌ها - و از جمله مردم ایران - قائل نبود. پیمان شکنی، ترویج فساد، جاسوس پروری، سلطه طلبی، زیاده خواهی، تبعیض و منفعت طلبی بخشی از شاخص‌های حضور انگلیس در سایر کشورها (به معنای عام) و در ایران (به طور خاص) است.

مقاله حاضر می‌کوشد ما را با مصادم و نیات شوم این قدرت استعماری بیشتر آشنا سازد.

بررسی کارنامه جنایات و مظالم وحشیانه بریتانیا در جهان، تمام نیست مگر آنکه پرونده سیاه این قدرت استعماری در ایران اسلامی نیز گشوده و خوانده شود. تنها نه هندوستان، بلکه ایران نیز از دست لردها و کلنلهای انگلیسی، در طول تاریخ خویش هزاران رنج و آسیب را متحمل شده است.

دکتر فریدون آدمیت، با اشاره به دشمنی روس تزاری «استقلال و آزادی و ترقی و تمامیت ارضی» ایران و تلاش آن برای «ناتوان و عقب مانده» نگه داشتن این کشور و پیشبرد سیاست متجاوزانه نظامی و استعمار اقتصادی خود در آن، می‌افزاید: «ماهیت سیاست انگلیس با سیاست روس، فرق اساسی نداشت. [ انگلستان] در تزویر و ریا و نیرنگ و تقلب، از او هم هنرمندتر بود. همان رویه متجاوزانه نظامی روس را، انگلیس در سر تا سر صفحات مشرق ایران و خلیج فارس تعقیب کرد؛ در نهاد سیاست اقتصادی آن، نیز استثمار و چپاولگری بود؛ در هر کاری که سرمایه انگلیسی به کار افتاد کارش تقلب و حسابسازی بود؛ همیشه ایران را ناتوان و درمانده می‌خواست؛ هر گاه دولتی اصلاحگر چون دولت میرزا تقی خانی با نقشه ترقی ملی روی کار آمد، در اعدام آن کوشید و عنصر خائن، یا فلتشین دیوانی را تراشید و جانشین آن گردانید؛ و همیشه علیه منافع و حقوق حاکمیت ایران در پی سازش و زد و بند سیاسی با روس بود. بله، در کشمکش با روس می‌خواست ایران به حالت کشور پویشالی وجود داشته باشد، اما مستقل و آزاد و نیرومند و مترقی نباشد. در آغاز روابط جدید ایران و انگلیس سر گور اوزلی نوشت: «از آن جا که هدف غائی ما حفظ متصرفاتمان در هندوستان می‌باشد، به عقیده صمیمی من بهتر این است که ایران را در حالت ناتوانی و وحشیگری کنونی خود بگذاریم، نه اینکه سیاستی در یک جهت دیگر پیش گیریم.»<sup>۱</sup> به پیروی همان سیاست کلی بود که انگلیس با نقشه اصلاحات امیرکبیر در راه ترقی اقتصادی و ایجاد صنعت و پیشرفت قدرت نظامی آشکارا به مخالفت برخاست - حتی نماینده آن، کوشید مدرسه دارالفنون تعطیل گردد و استادان فرنگی آن را از ایران بیرون کنند. و همان مأمور سیاسی در برهم زدن نقشه راه آهنی که ایران را به اروپا متصل می‌گردانید، نوشت: مصلحت انگلیس در «ویرانی و ناتوانی و فقر» ایران است، و هیچ «تعهد اخلاقی» هم ندارد که در تغییر آن وضع عمومی تلاشی بکند. به علاوه چه آن اوان و چه بعد از آن... هر وقت دولت ایران موضوع تضمین استقلال و همکاری دفاعی با انگلستان را مطرح ساخت، دست رد به سینه آنها نهاد.»<sup>۲</sup>

کارنامه سیاست بریتانیا در کشورمان در دو سده اخیر، سرشار از فشارها و زورگویی‌ها، تحمیل قراردادهای



## بریتانیا؛ رؤس اهداف و عملکرد استعماری در ایران

داشتند ایران همیشه به صورت خراب باقی بماند... آنها نمی‌خواستند که در ایران صناعی به وجود بیاید و ماقوه و قدرتی پیدا کنیم. آنها میل نداشتند که در کشور ما قشون منظم و مقتدری به وجود بیاید. آنها به آتش ناامنی‌ها و نابسامانی‌ها در کشور ما دامن می‌زدند، تا ما برای تأمین هزینه‌های قشون کشی بیشتر به آنها نیاز پیدا کنیم و بیشتر زیر بار قرض آنها برویم. آنها نمی‌خواستند که اوضاع مالی ایران سر و صورتی پیدا کند. آنها با تغییر تعرفه گمرکی ما، که کاملاً برخلاف مصالح ما و به نفع آنها تنظیم شده بود، مخالفت می‌ورزیدند. آنها با هر گونه اقدامی از طرف ما برای جلوگیری از دخل و تصرف در منابع نفتی ما مخالفت می‌کردند. آنها می‌خواستند که رژیم منحوس کاپیتولاسیون در ایران باقی بماند و به لغو هیچ یک از امتیازاتی که به زور یا دسیسه از ما گرفته بودند تن در نمی‌دادند و با در دست داشتن بانک شاهنشاهی ایران، می‌خواستند که بر سر نوشت اقتصادی و مالی کشور ما حاکم باشند. خلاصه، آنها می‌خواستند که آقا باشند و بر ما فرمانروایی بکنند...<sup>۳</sup>

به بلور صاحب نظران: برخورد دولت انگلیس با کشورمان (و دیگر کشورها) صرفاً از زاویه منافع و مطامع شیطانی آن دولت صورت می‌گرفت و لاغیر. مرحوم کریم امامی، در مقدمه‌ای که بر کتاب «ایرانیان در میان انگلیس‌ها» (نوشته دیپلمات انگلیسی: دنیس رایت) دارد خاطر نشان می‌سازد:

خط مشی سیاسی دولت بریتانیا در قرون اخیر نسبت به ایران و دول همسایه مخصوصاً روسیه بر پایه دو اصل استوار بود: اول، ضرورت حفظ و حراست هندوستان، مستعمره زرخیز که به قول خود انگلیسی‌ها چون «گنجینه بر تارک تاج امپراطوری» می‌درخشید. خطری که هند را تهدید می‌کرد گاه از جانب فرانسویها بود که در اوج کشورگشایی ناپلئون سودای فتح هندوستان را نیز در سر می‌پختند؛ گاه از جانب روس‌های تزاری که در قرن نوزدهم قلمرو خود را در آسیای میانه گسترش می‌دادند؛ گاه از جانب قبایل افغان که به ایالت‌های هند در همسایگی خاک خود

در پوشش طرفداری از آن، (ک) جاسوس پروری و ترویج روح خیانت به ملک و ملت در بین ایرانیان. (ل) کسب اطلاعات محرمانه سیاسی، نظامی، اقتصادی، و غارت ذخائر فرهنگی و موراثی باستانی ایران. بحث پیرامون یکایک امور دوازده گانه بالا، که هر یک بازمای وجهی از وجوه فعالیت شیطانی بریتانیا جهت استعمار و استثمار کشورمان است، فرصتی فراتر از گنجایش محدود این مقال می‌طلبد و لذا تنها به توضیح پیرامون برخی از موارد فوق بسنده می‌کنیم و طالبان تحقیق بیشتر در این زمینه را به آثاری که به تفصیل از تکاپوی استعماری انگلیس در ایران و شرق پرده بر می‌دارد ارجاع می‌دهیم.

### مخالفت بریتانیا

#### با آزادی و پیشرفت «واقعی» ایران

انگلستان، در برخی برهه‌ها (نظیر صدر مشروطیت) خود را هوادار آزادی و اصلاحات کشورمان نشان می‌داد، و با این ژست دروغین، برای مدتی، بخشی از آزادی خواهان و اصلاح طلبان این مرز و بوم را کاملاً فریفت. اما، تیزبینان و صاحبان بصیرت، در همان زمان هم می‌دانستند که بریتانیا، با اصلاحات (واقعی) در ایران، مخالف است، چه بر خلاف منافع و مصالح استعماری او در ایران و منطقه بوده و اتخاذ ژست اصلاح طلبی، صرفاً به منظور فریب افکار عمومی و نفوذ در صفوف جنبش ملت برای انحراف آن به سوی اهداف خودخواسته است. اشاراتی به این امر قبلاً از زبان دکتر آدمیت گذشت. عبدالحسین مسعود انصاری، از دولتمردان مطلع عصر پهلوی، نیز در خاطرات خود، تابلو گویایی از سیاست استعماری بریتانیا در ایران ترسیم کرده است. وی، با اشاره به عقد قراردادهای گوناگون ایران و شوروی در اکتبر ۱۹۲۷ توسط پدرش (علیقلی خان مشاورالممالک وزیر خارجه وقت ایران در مسکو) می‌نویسد: انگلیس‌ها همیشه با هر اصلاحی در ایران مخالف بودند و نمی‌خواستند ایرانی در راه ترقی و تعالی گام بردارد و مانند کشورهای پیشرفته جهان بشود، بلکه سعی

کسب امتیازها و انجام کودتاهای استعماری (با زور و فشار و نیرنگ) در این مرز و بوم است، که به عنوان شاخصترین آنها در عصر قاجار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (الف) اشغال نظامی مکرر نواحی جنوبی و جنوب غربی ایران در زمان سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار، و ادامه این جریان به اشکال گوناگون در دوران مشروطه و پهلوی. (ب) تحمیل عهدنامه مارس ۱۸۵۷ (مبنی بر تجزیه هرات و افغانستان از ایران).

(ج) تبنای و سازش با دشمن قدیمی آزادی و استقلال ایران: رژیم روسیه تزاری (در دوران شکوه و جولان تزاریسم) از طریق عقد قراردادهای سری ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ میلادی با آن رژیم (در جهت تجزیه ایران به مناطق نفوذ لندن و پترزبورگ).

(د) تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ بر کشورمان (جهت استقرار نظام مستشاری و تحت حمایتی انگلیس، به شکل انحصاری، در ایران) پس از فروپاشی روس تزاری و خالی شدن عرصه برای یکه تازی انحصاری بریتانیا در ایران و خاورمیانه.

(ه) اخذ امتیازهای استعماری پیاپی (با زور و تزویر) از ایران نظیر امتیاز رویترو و رژی و بانک شاهی و دارسی، و به یغما بردن ثروت و دارایی ملی این مرز و بوم.<sup>۴</sup>

(و) انجام کودتاهای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای ایجاد رژیمهای فاسد و وابسته (مستقلاً یا با کمک قدرت‌های استعماری نظیر آمریکا).

(ز) جلوگیری از پیشرفت تجارت ایران در منطقه و جهان، و بویژه، ضدیت با استقلال، شکوفایی و خود بسایی اقتصادی این کشور.

(ح) زمینه سازی و ایجاد قطعی‌های بزرگ در کشورمان.

(ط) تبعیض شدید و خشن بین کارمندان ایرانی و عناصر انگلیسی در دوائر مربوط به خویش در ایران (نظیر شرکت نفت ایران و انگلیس در خوزستان).<sup>۵</sup>

(ی) تلاش در جهت انحراف مسیر جنبشهای اصیل ملی و اسلامی، و مخالفت با آزادی و اصلاحات در ایران.





به کوشش پروانه بابایی

استعمار پیر در ایران سابقه‌ای بس طولانی و تیره دارد. بخشی از این پیشینه، آشکار و بخش مهمی از آن، مخفی است. اگر روزی پایگانی اسناد سرویس‌های مخفی انگلستان گشوده شود و جریان آزاد اطلاعات، تا حدی معنی و مفهوم واقعی خویش را باز یابد، آنگاه جهانیان به عمق جنایاتی که این دولت سلطه طلب در جای جای کره ارض مرتکب شده است، پی خواهند برد. هر چند مقدار موجود از اطلاعات نیز، طالبان حقیقت را بسنده می‌کند.

گوشه‌ای از دخالت‌های پنهان انگلیس در جهان اسلام با انتشار خاطرات لورنس، پیشتر آشکار شد و بخشی دیگر نیز با انتشار وصیت‌نامه اردشیر جی، سر جاسوس بریتانیا در ایران، افشا گردید. چهره مرموز و مخوف اردشیر جی (سر اردشیر ریپورتور) در سال‌های اخیر افشا شده است. وی خبرنگار روزنامه تایمز لندن و مهره فعال سازمان جاسوسی انگلیس (اینتلجنت سرویس) در ایران عصر قاجار و پهلوی و عضو مهم لژ بیداری ایران است که به نوشته رشید شهرمدان، مورخ زردشتی ایرانی: «نه تنها بین رجال و درباریان و خاندان سلطنتی ایران [= رجال مشروطه و سلسله پهلوی] طرف توجه و صاحب نفوذ بود، بلکه رجال سیاسی دولت انگلستان مقیم تهران نیز با نظر احترام به او می‌نگریستند و در امور خاورمیانه بویژه ایران جوای نظریات او بودند. رجال معروف انگلیس مانند سر پرسی سایکس، سر دنیس راس، لرد لمینگتن و غیره از دوستان صمیمی او بودند. همچنین به پاس خدمات او به امپراطوری، کابینه انگلستان او را به سمت مشاور مخصوص سفارت خود در تهران منصوب و گذرنامه خصوصی برایش صادر کرد.

اردشیر جی، آن گونه که خود صریحاً در وصیت‌نامه سیاسی‌اش اعتراف کرده، کسی است که رضاخان را برای انگلیسی‌ها کشف کرده و با صحبت‌های زیادی که با وی نموده او را برای اجرای نقش مورد نظر پرورش داده است. خدمات مهم فرزندان، سر شاپور ریپورتور، به محمد رضا پهلوی نیز بر آگاهان به تاریخ هزار توی ایران مخفی نیست. در این بخش با اندکی از فعالیت‌ها و شگردهای استعمار پیر از خلال وصیت‌نامه اردشیر جی آشنا می‌شویم (سند شماره ۱)

اما اعمال نفوذ انگلیس در ایران به همین جا محدود نمی‌شود و دخالت‌های آشکار آن، داستانی تلخ و غم‌انگیز دارد. این مداخلات در حدی بود که حتی در عزل و نصب مسوولان - آنهم مسوولان دست چپم همچون مسوول نظمیه قزوین - نیز اعمال نفوذ می‌کردند (سند شماره ۲) و مع‌الاسف در همان حال، کسانی (همچون مسعود خان کیهان) در این سرزمین، دل در گروی ساکسون‌ها نهاده بودند و ماجرای غم‌انگیز وابستگی‌شان به جایی کشیده بود که برای اعطای نشان به صاحب منصبان انگلیسی در ایران یقه چاک می‌دادند (سند شماره ۳)

اما عدم ذکر این نکته بی‌انصافی است که همواره در این مرز و بوم رجالی همچون امیر کبیر، قائم مقام فراهانی، مدرس و... می‌زیستند که شرف خود و استقلال میهن را با هیچ مناعی معامله نمی‌کردند و در برابر فزون طلبی‌های دشمن، مقتدرانه می‌ایستادند و دست رد بر سینه او می‌زدند. (سند شماره ۴) و مردانی که نماد این شجره طیبه در زمان ما بودند، سرانجام با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی توانستند دست بیگانه را از این کشور برای همیشه قطع کنند.

سند شماره ۱

الفاتات اردشیر جی

اردشیر جی در وصیت‌نامه سیاسی‌اش شرح می‌دهد که با الفاتات خود، رضاخان را بر ضد علما تحریک می‌کرده است:

به زبانی ساده تاریخ و جغرافیا و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را برایش [یعنی برای رضاخان] تشریح می‌کردم... اغلب تا دیرگاهان به صحبت من گوش می‌داد و برای رفع خستگی جای دم می‌کرد که می‌نوشیدیم... من به تفصیل برایش شرح داده‌ام که طبقه علما و آخوندها و ملاها چگونه در گذشته نه چندان دور آمده حتی وطن‌فروشی بودند... علما به طور کلی می‌خواستند که جیبشان پر شود و تسلطشان بر مردم پایدار بماند و همیشه بر چند بالین سر می‌نهادند [یعنی به چند دولت اجنبی وابسته بودند]... خوب به خاطر دارم که... رضاشاه [پس از شنیدن داستانی از من در این زمینه] چندبار این کلمات را ادا کرد: ...های بی‌همه چیز، برای شاه گفتم که چگونه در شهر مقدس مشهد و در سایه‌های گنبد امام رضا (ع) آخوندها با مسافری و زوار تماس می‌گرفتند و بدون هیچ شرم و حیایی موجبات عیش و لذت آنها را فراهم می‌کردند... اذعان دارم که در میان روحانیون ایران افراد شرافتمند و ایران دوست هم هستند که خود افتخار دوستی و مصاحبت‌شان را داشته‌ام، ولی این عده انگشت‌شمار رانمی‌توان نمونه واقعی جامعه روحانیت ایران دانست...

این ضدیت با علما وقتی معنای واقعی خود را می‌یابد که در کنار تعریف‌ها و توجیهات چرب او (در وصیت‌نامه سیاسی) از دیکتاتور خشن و وابسته رضاخانی قرار گیرد. او در وصیت‌نامه‌اش با اشاره به دیکتاتوری پهلوی می‌نویسد:

در طی ۱۶ سال گذشته، من شاهد و ناظر مردی [= رضاخان] بوده‌ام که در سایه نبوغ و اراده آهنین و شخصیت بارز خود مسیر تاریخ کشورش را تغییر داد. از این پس نسل‌های ایرانی که وارث مملکتی مستقل و آزاد [!] و متمایز از یک قطعه خاک جغرافیایی می‌گردند باید خود را مدیون رضاشاه پهلوی بدانند...

حس شدید ایران‌پرستی [!] توام با استعداد خداداد و هیکل و قامتی توانا و سیمای مردانه، قابلیت و قدرتی به او می‌داد که بتواند کشورش را از نیستی و زوال برباند...

قیام رضاخان [یخوانید: کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹] زاینده و مخلوق مستقیم سیاست انگلیس نبود...

بازخوانی شگردهای مخفی انگلیس در کشورمان

## اردشیر ریپورتور، لورنس ایران

می‌دانند که آقای دکتر منوچهر خان به سمت حکومت شهر و فکل کلو به سمت ریاست نظمیه برقرار بوده باشند. در خاتمه مراتب ارادت و دوستی خود را تجدید می‌نمایم (اسمارت)

سند شماره ۳

قدردانی از بیگانه

تاریخ ۲۹ برج حمل تخاقوی نیل ۱۳۰۰  
مقام منبع حضرت اشرف ریاست محترم وزرا دامت

عظمته

نظر به این که کلنل اسمایس در مدتی که مشغول خدمت بود، وزارت جنگ، کمال رضایت را از ایشان دارد لهذا پیشنهاد می‌نماید که از طرف دولت، نشان درجه اول خارجه به مشارالیه اعطا شود و ضمناً برای یادآوری، خاطر مبارک را تصدیق می‌دهم در این موقع که ژنرال آیرونساید و ژنرال گوری و بعضی از صاحب‌منصبان انگلیسی که در گیلان ابراز لیاقت نموده و می‌خواهند از ایران مسافرت نمایند بی‌مورد نیست نشان‌هایی که حضرت اشرف، مقتضی می‌دانند قبل از حرکت به آنها مرحمت شود.

[حاشیه] عجاله بماند

سند شماره ۴

مقاومت ملی

ساعت ۹ صبح امروز (یکشنبه ۲۲ دی‌ماه) بر حسب وقتی که در شب قبل تعیین شده بود جناب آقای سرفرانسیس شبرد سفیر کبیر انگلیس از آقای دکتر مصدق در منزل شخصی ایشان دیدن کرد و چنین اظهار نمود: یادداشتی که وزارت امور خارجه ایران راجع به برچیدن قنصلگری‌های انگلیس در ایران داده‌اند و در رادیو قرائت شده مسترد شود.

آقای نخست‌وزیر اظهار نمودند که این یادداشت در نتیجه تصمیمی است که هیات دولت اتخاذ نموده‌اند و انجام مورد تقاضای شما از عهده اینجانب خارج است و من تا زمانی که عهده‌دار امور کشور هستم نمی‌توانم آن را مسترد نمایم مگر این که مجلس شورای ملی با رای عدم اعتماد، دولت اینجانب را ساقط کند و دولت دیگری بیاید که مقصود شما را انجام دهد.

در پایان مذاکره جناب آقای سفیر کبیر از آقای نخست‌وزیر خواهش کردند که مخبر روزنامه رویتور را آزاد نمایند. آقای نخست‌وزیر اظهار داشتند که این کار مربوط به قوه قضاییه کشور می‌باشد و تصمیم این امر باید از طرف مراجع قضایی اتخاذ گردد و من مداخله‌ای در این باب نمی‌کنم.

بیم آن دارم که مورخین ایرانی، شدت عمل شاه را نسبت به کسانی که مستحق آن هستند به سنگدلی و شقاوت سوء تعبیر نمایند و حال آن که در زیر این صورت مردانه و سخت، قلبی پر از احساسات می‌تپد! لابد شاهد آن نیز، فرمان رضاخان به چکمه‌پوشان خویش مبنی بر کشتار فجیع پناهندگان مسجد گوهرشاد است!... هنگامی که این سطور را می‌نویسم رژیم اتوکراسی در ایران برقرار است و قدرت به تمام معنی کلمه در دست رضاشاه می‌باشد. او این قدرت مطلق و بلامناع را صرفاً برای جلو راندن ایران می‌خواهد... رضاشاه دارای سلیقه‌ای است که قرن‌ها پیش افلاطون آن را نوع پسندیده‌ای از حکومت می‌دانست و عبارت بود از تأمین امنیت و برابری در مقابل قانون و راهنمایی مردم در جهت آمل ملی [!].

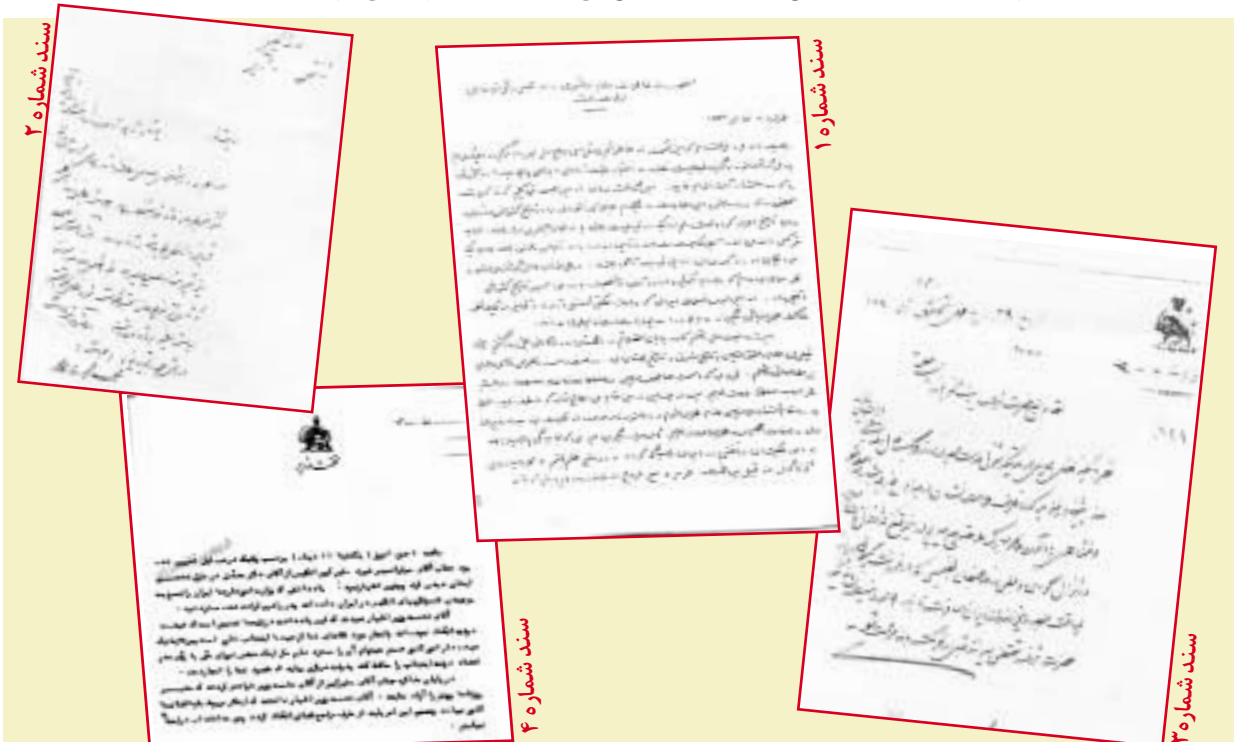
توجه داریم که جناب ریپورتور، این ستایش‌های چاپلوسانه از دیکتاتور پهلوی و برکشیده آیرونساید را، در اوایل دهه ۱۳۱۰ شمسی یعنی زمانی نوشته که رضاخان، در اجرای دستورات لندن، همه آرمان‌ها و دستاوردهای مشروطه (آزادی بیان و قلم، نظارت مجلس بر امور، عدالت قضایی، امنیت سیاسی و...) را نابود ساخته و با انزوا و حبس و تبعید و کشتار آزادیخواهان (نظیر مدرس‌ها، مصدق‌ها، کمال‌الملک‌ها، موتن‌الملک‌ها، میرزاظاهر تنکابنی‌ها، صولت‌الدوله قشقایی‌ها و...)، غصب املاک و دارایی ثروتمندان (نظیر سپهسالار تنکابنی‌ها و اقبال‌السلطنه ماکویی‌ها)، و کشتار و تخته قاپوی ایلات و عشایر (بختیاری، قشقایی و...)، اختناق بی‌سابقه و کم‌نظیر را بر کشور تحمیل کرده بود. آن‌گاه در چنین شرایطی، جناب سر ریپورتور، سر دلالت انگلیس، از قلب «پرا احساس!» و مهربان! رضاخان دم می‌زند و رژیم خشن پلیسی وی را با مدینه فاضله افلاطون! قیاس کرده و غایت آن را «تأمین امنیت و برابری در مقابل قانون و راهنمایی مردم در جهت آمل ملی!» می‌خواند!

سند شماره ۲

مصلحت‌اندیشی استعماری سفارت انگلیس

۱۸ حمل ۱۳۳۹/۷ آوریل

فدایت شوم لیوتنان گریوز که معاون مازور ادمندس در قزوین می‌باشند امروز به طهران وارد شده و پیغامی از طرف مازور ادمندس آورده مبنی بر این که دکتر منوچهر خان حاکم شهر استعفا داده‌اند و دولت خیال دارد رئیس نظمیه قزوین را که فکل کلو می‌باشد از آنجا بردارند مازور ادمندس به هیچ وجه این تغییرات را صلاح نمی‌دانند بلکه بالعکس لازم





## تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم



**نویسنده:** محمود محمود  
**ناشر:** شرکت نسبی اقبال و شرکا  
**نوبت چاپ:** سوم  
**قطع:** رقعی، ۸ مجلد، گالینگور

تاریخ روابط ایران و انگلستان گسترده تر از آن است که بتوان در یک عنوان کتاب تدوین و تنظیم کرد با این حال مجموعه ۸ جلدی حاضر از مهم ترین آثاری است که عمدتاً به بررسی تاریخی - تحلیلی روابط ایران و انگلستان در قرن نوزدهم میلادی، که تقریباً مقارن با اواخر دوره زندیه تا آستانه جنبش مشروطیت است، می پردازد. هر چند محور اصلی مباحث این کتاب روابط ایران و انگلستان است، با این حال نویسنده اطلاعات سودمندی پیرامون روابط ایران و روسیه و نیز دیگر کشورها و مناطق همجوار ایران در اختیار خوانندگان کتاب خود قرار می دهد.

**در جلد اول،** نویسنده روابط ایران و انگلستان را از زمان های قدیم تا بحران هرات در دوره محمدشاه قاجار بررسی کرده است و در **جلد دوم** کتاب هم خوانندگان با رؤس روابط ایران و انگلستان تا انتزاع نهایی هرات از خاک ایران توسط انگلستان در عصر ناصری آشنا می شوند. **جلد سوم** روابط ایران و انگلستان را در خلال سال های ۱۸۷۳ - ۱۸۸۰ م / ۱۲۹۰ - ۱۲۹۸ ق بی می گیرد. **جلد چهارم** این مجموعه به روابط ایران و انگلستان تا هنگام واقعه رژی و نتایج آن اختصاص دارد و **جلد پنجم** هم عمدتاً به اعطای امتیازات گوناگون به انگلیسیان و نفوذ روزافزون و استعماری بریتانیا در شئون مختلف ایران می پردازد. روابط ایران و انگلستان در دوره مظفرالدین شاه موضوع **جلد ششم** است و در **جلد هفتم** این مجموعه نیز با نقش و جایگاه انگلستان در تحولات آغازین سال های قرن بیستم تا پیروزی جنبش مشروطیت آشنا می شویم و **مجلد پایانی** کتاب هم به روابط ایران و انگلستان از عصر مشروطیت تا آغاز جنگ جهانی اول می پردازد. این مجموعه ۸ مجلدی در ۹۵ فصل تدوین و تنظیم شده است.

## «دو سال آخر»

**نویسنده:** سرجان مک نیل / به کوشش دکتر ابراهیم تیموری  
**نوبت چاپ:** اول، تهران  
**ناشر:** دانشگاه تهران / ۱۳۸۴  
**قطع:** وزیری ۱۲۶۹ صفحه [مجموعه ۲ جلدی].  
**مصور**



شاید تنها منبع قابل توجهی که تاکنون پیرامون دو سال حساس و پایانی سلطنت فتحعلی شاه و روابط آن با کشورهای روس و انگلیس و بسیاری از مسائل مهم مبتلا به حاکمیت قاجار چاپ و منتشر شده است و می تواند در بررسی، ارزیابی و مطالعه روابط سیاسی ایران در عصر فتحعلی شاه با دو کشور روس و انگلیس قابل توجه باشد. کتاب «دو سال آخر» است که با اهتمام و پژوهش دکتر ابراهیم تیموری و براساس یادداشت ها و خاطرات روزانه سرجان کمبل نماینده دولت بریتانیا در دربار فتحعلی شاه طی سال های ۱۸۳۴ - ۱۸۳۳ م / ۱۲۵۰ - ۱۲۴۹ ق تدوین گردیده است.

در بخش نخست جلد اول این کتاب، نویسنده گزارش تاریخی - تحلیلی بسیار سودمند و جالب توجهی از روابط سیاسی میان ایران و انگلستان در دوره فتحعلی شاه ارائه می کند. در بخش دوم از جلد اول، خاطرات روزانه سرجان کمبل طی سال های ۱۸۳۴ - ۱۸۳۳ ارائه شده است و در بخش سوم این مجلد هم که با عنوان تعلیقات و توضیحات ارائه شده است دکتر تیموری طی ۱۳ تعلیقه پژوهشی - تحقیقی فرازهای دیگری از روابط ایران با انگلستان و روسیه و نیز مسائل مبتلا به حاکمیت قاجار را در اختیار علاقه مندان به مباحث تاریخی و سیاسی قرار می دهد.

در جلد دوم کتاب هم که منتخبی از تصاویر و نقاشی های پرارزش دوره فتحعلی شاه در آن ارائه شده است، نویسنده در حاشیه خاطرات روزانه سرجان کمبل طی ۱۹ تعلیقه (فصل) پیرامون مسائل مختلف سیاسی و دیپلماتیک، روابط خارجی، ارتباط با کشورهای روس و انگلیس و مصر و... قلمفرسایی کرده است.



### به کوشش مظفر شاهی

در این بخش به معرفی نسبتاً تفصیلی و تحلیلی دو کتاب پیرامون تاریخ روابط ایران و انگلیس می پردازیم و سپس فهرست تعدادی از منابع و مآخذ مربوط به این موضوع معرفی می شود:

### تازه های نشر

### جریان شناسی چپ در ایران

**نویسنده:** حمید احمدی  
**حاجی کلایی**

**ناشر:** پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
**قطع:** رقعی - ۵۰۲ صفحه

پیدایش، رشد، فراز و فرود و زوال جریان چپ در ایران به مثابه یک پدیدار اجتماعی و سیاسی برجسته و قابل ملاحظه در تاریخ معاصر ایران، در خور بررسی و تحقیق می باشد. اگرچه این جریان بر بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی این دوره تأثیر گذاشت؛ با این حال، پرسش های فراوانی وجود دارد که نیازمند یافتن پاسخی صحیح است؛ چگونه این جریان بوجود آمد؟ یا گرفت؟ رشد کرد؟ چگونه عمل کرد؟ به چه اشکالی بروز یافت؟ و سرانجام به سراسیمی زوال افتاد؟ کتاب فوق می کوشد تا به این پرسش ها پاسخ دهد.

## معرفی اجمالی پاره ای از منابع پیرامون روابط ایران و انگلستان

- ✓ محمود محمود، تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، چاپ سوم، تهران اقبال و شرکا، ۱۳۴۵ [۸ جلد].
- ✓ گزارش های سال، سرپرسی کاکس، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر، پروین، ۱۳۷۰.
- ✓ حسین ناظم، روس و انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز محمدپور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ✓ ندیس رایت، دو قرن نیرنگ، ترجمه محمود طلوعی، تهران، علم، ۱۳۸۰.
- ✓ منصوره اتحادیه، انفصال هرات، تهران، سیامک، ۱۳۸۰.
- ✓ ویلیام جی. اولسون، روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول، ترجمه حسن زنگنه، تهران، شیراز، ۱۳۸۰.
- ✓ محمدتقی نظام مافی، ایران و انگلیس؛ کرشمه روابط سیاسی، تهران، سیامک، ۱۳۸۰.
- ✓ وینستون چرچیل، خاطرات جنگ جهانی دوم، ترجمه تورج فرازمنند، تهران، نیل، ۱۳۳۷.
- ✓ خاطرات سری آبرونساید، ترجمه احمد تدین و داوود حیدری، تهران، رسا و موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ✓ خاطرات آنتونی ایدن، ترجمه کاوه دهگان، تهران، فرزانه، ۱۳۵۷.
- ✓ عبدالامیر محمد امین، منافع انگلیسی ها در خلیج فارس، ترجمه علی میرسعید قاضی، تهران، زرین، ۱۳۶۷.
- ✓ کشف تلبیس، به کوشش عین الله کیانفر، تهران، زرین، ۱۳۶۳.
- ✓ اسماعیل رایین، حقوق بگیران انگلیس در ایران، بی جا، بی تا، ۱۳۴۷.
- ✓ احمد تاجبخش، سیاست های استعماری انگلستان در ایران، تهران، اقبال، ۱۳۶۲.
- ✓ تقی نصر، ایران در برخورد با استعمارگران، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳.
- ✓ احمد خان ملک ساسانی، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، تهران، پاپک، ۱۳۵۴.
- ✓ ندیس رایت، انگلیسی ها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹.
- ✓ ندیس رایت، ایرانیان در میان انگلیس ها، ترجمه کریم امامی، تهران، زمینه، ۱۳۶۸.
- ✓ گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، تهران، راهنو، ۱۳۶۲.
- ✓ یادداشت های سرجورج بوکاتان، ترجمه رضا فهیمی، تهران، علمی، ۱۳۲۰.
- ✓ سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، ۱۳۶۳.
- ✓ اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس... به کوشش غلامحسین میرزاصالح، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵.
- ✓ نامه های سیاسی سفیر بریتانیا، ترجمه احمد توکلی، تهران، بی تا، ۱۳۲۷.
- ✓ ابوالحسن خان ایلیچی، حیرت نامه، تهران، رسا، ۱۳۶۴.
- ✓ جواد شیخ الاسلامی، علل افزایش نفوذ سیاسی روس و انگلیس در ایران، تهران، کیهان، ۱۳۶۹.
- ✓ ابوالفضل قاسمی، قربانیان استعمار در ایران، تهران، رز، ۱۳۵۴.
- ✓ ابوالقاسم طاهری، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس... تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶.
- ✓ فضل الله گرگانی، ایران در میان دو سنگ آسیا، تهران، روزنه، ۱۳۵۶.
- ✓ امیل لوسوتر، نفوذ انگلیسی ها در ایران، تهران، کتاب برای همه، ۱۳۶۸.
- ✓ محمود افشار، سیاست اروپا در ایران، تهران، موقوفات افشار، ۱۳۵۸.
- ✓ ریچارد استوارت، در آخرین روزهای رضا شاه، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰.
- ✓ نامه های خصوصی و گزارش های محرمانه سرریدر بولارد و... ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.
- ✓ حسن تقی زاده، نامه های لندن، تهران، فرزانه، ۱۳۷۵.
- ✓ خاطرات سرپرسی لورین، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، فلسفه، ۱۳۶۳.
- ✓ علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، پروین، ۱۳۷۲.
- ✓ ماجرای دولت انگلیس و میرزا هاشم، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- ✓ کلی جی بی، هجوم انگلیس به جنوب ایران، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر، کنگره رئیسعلی دلواری، ۱۳۷۳.
- ✓ کبیتین هنت، جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ ق، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، چاپ، ۱۳۲۷.
- ✓ f:am:ه های خصوصی سرسیسل اسپرینگ رایس، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.
- ✓ کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹.
- ✓ رسول جعفریان، بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران، قم، طوس، ۱۳۶۹.
- ✓ آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، تهران، هفته، ۱۳۶۳.
- ✓ اسماعیل اقبال، نقش انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.
- ✓ سی ام وودهاوس، عملیات چکمه، ترجمه نظام بندری، تهران، راهنما، ۱۳۶۸.
- ✓ اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.
- ✓ سی ایج ایس، دخالت نظامی بریتانیا در شمال خراسان، ترجمه کاوه بیات، تهران، پژوهشگاه، ۱۳۷۲.
- ✓ فلوریدا سفیری، پلیس جنوب ایران، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴.
- ✓ جیمز فردریک مارلی، عملیات در ایران، ترجمه کاوه بیات، تهران، رسا، ۱۳۶۹.
- ✓ قاسم یاحسینی، رئیسعلی دلواری، تهران، شیرازه، ۱۳۷۶.
- ✓ پیتر رایت، شناسایی و شکار جاسوس، ترجمه محسن اشرفی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷.
- ✓ رسول جعفریان، بست نشینی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.
- ✓ هوشنگ صباحی، سیاست انگلیس و پادشاهی رضا شاه، تهران، گفتار، ۱۳۷۹.
- ✓ حسین احمدی، ایران و بریتانیا، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
- ✓ آنتونی وین، ایران در بازی بزرگ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، پیکان، ۱۳۸۳.
- ✓ بهناز زرین کلک، اسنادی از روابط ایران و انگلیس، تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۸۲.
- ✓ ابراهیم تیموری، دو سال آخر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ✓ علیرضا ابطحی، نفت و بختیاری ها، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- ✓ f:am:ویلیام تئودور سترانگ، حکومت شیخ خزعل بن جابر... ترجمه صفاءالدین تبرائیان، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۵.
- ✓ رضا رئیس طوسی، سرزمین سوخته، تهران، گام نو، ۱۳۸۵.
- ✓ فرناز اخوان توکلی، گاهشمار روابط ایران و انگلیس، تهران، وزارت امورخارجه، ۱۳۸۶.
- ✓ خاطرات سرهارفورد جونز، ترجمه مانی صالحی علاء، تهران، ثالث، ۱۳۸۶.
- ✓ علیرضا موسوی زاده، ملی شدن صنعت نفت... قم، نامدار، ۱۳۸۴.
- ✓ علیمیراد فراشبندی، حماسه مرزداران جنوبی ایران، بی جا، بی تا، ۱۳۵۷.
- ✓ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، روزهای افتخار، تهران، گفتار، ۱۳۷۵.
- ✓ ابطل الباطل، اصفهان، اخگر، ۱۳۱۱.
- ✓ غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران، رسا، ۱۳۷۱.
- ✓ کریمیت روزولت، کودتا در کودتا، تهران، جاما، ۱۳۵۹.



به کوشش فرهاد قلی زاده

در این بخش چند طرح و کاریکاتور پیرامون انگلیس را به نقل از مطبوعات ایران می آوریم.

طرح شماره ۱ به دورانی مربوط می شود که مستعمرات انگلیس پس از جنگ جهانی دوم، یکی پس از دیگری با مبارزات استقلال طلبانه از یوغ استعمار بریتانیا رهایی می یافتند. کاریکاتور شماره ۲ جمله ای از امیرعباس هویدا نخست وزیر عصر پهلوی را به رخ کشیده که او گفته بود: دولت هیچگاه از کنسر سیوم رضایت نداشت و طراح با کنایه به نقل از ملت می گوید: «پس، بردن [= غارت] نفتها با رضایت ما بوده است».

طرح شماره ۳ نیز وابستگی شیوخ عرب و هدایت آنان توسط دست پنهان انگلیس را بیان می دارد. و بالاخره طرح شماره ۴ که مربوط به سال ۱۳۰۶ است اشتباهی سببی ناپذیری ساکسونها را به نمایش می گذارد که نفت ایران را با لوله ای قطور استخراج کرده و به یغما می بردند و در این میان، سهم ملت نیز آب باریکه ای بیش نبوده است که به صورت شیلنگی نازک (که به رنگ قرمز مشخص کرده ایم) نشان داده شده است.

زهر و پادزهر

فریبرز که از طرف پالمستون به ایران آمده بود به قائم مقام فراهانی گفت: شرط عهدنامه ترکمانچای در اعطای حق تاسیس قنصلگری به روسیه زهر است، اما اگر چنین حقی به انگلستان داده شود حکم پادزهر را خواهد داشت. قائم مقام جوابی دندان شکن داد. وی گفت: «آنقدر زهر در بدن بیمار ما اثر کرده که هر آینه مراقبت نشود مرگ آن حتمی خواهد بود و هرگاه پادزهر تندی به آن برسد، نه فقط از دردش نمی کاهد، بلکه مرگ او را تسریع می کند.»

سیاستگران دوره قاجار، ۷۰/۲

از میدان سان تا باغ ارغونیه

دکتر سید تقی نصر مقایسه جالبی میان میرزا تقی خان امیرکبیر و جانشین او میرزا آقاخان نوری این رجل نوکر انگلیسی انجام داده که کلاما تفاوت ماهوی آن دو را باز می نمایاند. او می نویسد: در یک زمان که ناصرالدین شاه اظهار بی میلی به رفتن به میدان سان عده ای از سواره نظام کرده بود. امیرکبیر به او نوشت: به این طرفها و امروز و فردا کردن و از کار گریختن، در ایران به این هرزگی، حکمانمی توان سلطنت کرد. اما در عوض در مورد مشابه دیگری که شاه بایستی برای سان قشون می رفت میرزا آقاخان نوری به او نوشت: هوا سرد است، ممکن است به وجود مبارک صدمه ای برسد، دو تا خانم بردارید، ببرید ارغونیه (بلقی در شمیران) عیش کنید.

ایران در برخورد با استعمارگران ... ص ۲۵۱ - ۲۵۰

یک کشور آفریقایی استقلال یافت

استقلال یافته: جمبول بدتره یا عموسام ایران: گیر کنسر سیوم نیفتاده ای که هر دو تا یادت بره!

نخست وزیر گفت: دولت هیچ وقت از کنسر سیوم رضایت نداشت است - جراید درس انشاء! ملت: ... پس ما از این حکایت چنین نتیجه می گیریم که بردن نفتها با رضایت من [=ملت] بوده است!!



شماره ۱



شماره ۳



شماره ۴



شماره ۴

گنجینه

مبارزه منفی

ایندیرا گاندی، دختر جواهر لعل نهرو و نخست وزیر هندوستان که در جریان یک سوءقصد کشته شد، در خاطرات خود از مبارزات مردم هند و سختی ها و مشقاتی که این مردم در عصر استعمار انگلستان کشیدند، داستان هایی نقل می کند. از جمله می گوید انگلیسی ها ورود هندیان را به بعضی از مناطق ممنوع اعلام کرده بودند. در این میان بعضی از مردم آزاده به مقاومت در مقابل این فرمان برخاستند. وی در این باره می نویسد:

«در اوتارپرادش منطقه ای کوهستانی به نام «نانشی تال» وجود دارد که دریاچه زیبایی در آنجاست. هیچ هندی حق شنا یا قایقرانی در این دریاچه را نداشت. پدربزرگم گفت: می خواهم در اینجا قایقرانی کنم.

چند روزی او را روزانه ۵۰ روپیه جریمه کردند. باور کنید که در آن روزها ۵۰ روپیه پول کمی نبود، اما او گفت: اگر این کار به ورشکستگی من هم بینجامد هر روز برای قایقرانی به اینجا خواهیم آمد تا این که مردم عادت کنند یک هندی را روی این دریاچه ببینند و بگویند چرا یک هندی در اینجا قایقرانی نکند.

این چیزی بود که رخ داد. سراسر یک فصل، برنامه پدربزرگم این بود که هر روز جریمه بپردازد و پلیس هم او را از محوطه دریاچه دور کند. فصل بعد ناگزیر پذیرفتند که جلوگیری هندی ها از قایقرانی بر دریاچه کار پردردسری است. اگر این مرد می خواهد در اینجا قایقرانی کند بگذارید چنین کند و صدا البته وقتی او توانست این کار را انجام دهد، سایر مردم نیز می توانستند.

این موضوع، خیلی ناچیز به نظر می رسد و اهمیتی ندارد که شما قایقرانی بکنید یا نکنید؛ ولی این داستان را به عنوان مثال تعریف کردم تا ببینید چگونه باید حتی برای مسائل ناچیز هم پیوسته مبارزه کنید تا بتوانید به هدف های بزرگ تری دست یابید».

ایندیرا گاندی، ندای مردم، ایمان من، ترجمه مهین میلانی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۳، ص ۹۹.

سایت «ایام ۲۹»

نویسندگان ایام ۲۹ (ویژه بهائیت)، پرونده های حرف چینی شده و PDF مطالب آن شماره را در این پایگاه قرار داده و به شبیهات وارده پاسخ می دهند:

www.ayam29.com

شغال بیشه مازندران

در دهن ها می انداختند، می دادند. مثلا این رباعی فکاهی را من در زمان طفولیت، با وجود گذشتن بیست سی سال از تاریخ آن دوره، آنقدر شنیده ام که هنوز در حافظه ام باقی مانده است. من نوری ام و سرشت من از نور است در نور و کجور، نام من مشهور است داماد شهنشاه نظام الملکم اما چه کنم فرزت من مقصور است

میرزا آقاخان نوری مردی بد زبان و متلک گو بود. از همه بدتر این که به بیماری «خود خوشمزه بینی» دچار شده و سعی داشت با شوخی های زشت، افراد بزرگ را تحقیر کند. اما مردم هم بیکار ننشسته و برای او اشعار جالبی را پخش کرده بودند. عبدالله مستوفی در این مورد می نویسد: «رنود به این خردکاری های صدراعظم می خندیدند و جواب متلک های او را با اشعاری که

در موردی که میرزا آقاخان یکی از اقوام خود را به تفتیش کار یکی دیگر از آنها مامور کرده است، گوینده ای عمل را عمل شاه وانمود کرده و در جواب معترض، کنایه با مزه ای از قول شاه سروده و گفته است:

تبسم کرد شاه و گفت با او که آنچه من بدانم تو ندانی شغال بیشه مازندران را بگیرد جز سگ مازندرانی عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ۷۹/۱